



صفحه ۱۱

هفته دوم کارزار علیه اعدام!
از امروز تا دوشنبه ۵ اوت
همه جا علیه اعدام

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۵۱۶

جمعه ۱۱ مرداد ۱۳۹۲، ۲ اوت ۲۰۱۳

روحانی و جدال جناح های جمهوری اسلامی

مصطفی صابر

خواستند کاندید دلخواه خامنه ای، مشخصا جلیلی، از صندوق درآید. بعلاوه فرصت "انتخابات" را غنیمت شمردند تا یک دو شبی در خیابانها بزنند و برقصند و در موقع مناسب علیه "دیکتاتور" شعار بدهند. اما بعد چه اتفاقی افتاد؟ هیچ، با رفتن مردم به خانه فوراً بساط

صفحه ۸

جمهوری اسلامی بوده، اما اکنون نیمی شان در زندان و در حصر قرار دارند، نیم دیگر رسماً و یا عملاً ممنوع المنبر و ممنوع الخروج از کشور شده و بعضاً به خارج رفته اند، یکبارہ کاندید خویش را در راس قوه مجریه جمهوری اسلامی یافت! این شگفتی انتخابات ۹۲ بود. شگفتی که توسط آن مردمی آفریده شد که صاف و ساده نمی

تردیدی نیست که با بیرون آمدن حسن روحانی از صندوق، توازن قوای دسته بندی های جمهوری اسلامی بطور غیرمترقبه ای بهم خورد. روند کنار زدن اصلاح طلبان و رفسنجانی از راس قدرت، که بعد از سال ۸۸ شدت و ابعادی بی سابقه پیدا کرده بود، یکشبه گویی معکوس شد. "ائتلافی" که گرچه متشکل از سازندگان حقیقی

بی بی سی یک حزب سیاسی دست راستی است

اصغر کریمی

نیست. سی و چهار سال قبل بی بی سی نقش مهمی در سر کار آمدن جمهوری اسلامی داشت. در زمستان سال ۵۷، سران دولت های فرانسه، آلمان، آمریکا و انگلیس در گوادلوپ فرانسه جمع شدند تا در مورد دو مساله مهم تصمیم بگیرند. در این کنفرانس برایشان

صفحه ۹

رعایت نمیکند. بی بی سی بیشتر به یک حزب سیاسی شباهت دارد تا به یک رسانه، حزبی دست راستی. بی بی سی یکی از منسجم ترین و خط دارترین رسانه های فارسی زبان است با دو خصلت بسیار آشکار، دشمنی با طرفداران سرنگونی و دشمنی عمیق با کمونیست ها. و این مربوط به دوره حکومت خاتمی به این طرف

هیچ رسانه ای بیطرف نیست. این فی نفسه هیچ ایراد اصولی ندارد. اینرا بعضی از رسانه ها خودشان با صراحت اعلام میکنند. خیلی از رسانه ها اما بشیوه ریاکارانه ای مدعی بیطرفی میشوند اما در عمل بسیار جانبدار و ایدئولوژیک هستند. بی بی سی نمونه مشتمنز کننده ای از این نوع است که حتی ظاهر کار ژورنالیستی را هم چندان

بیانیه کمیته کردستان حزب
در مورد "کنگره ملی کرد" صفحه ۲

کنگره ملی کرد و
پیام آشتی به دولتها

مصاحبه با محمد آسنگران

صفحه ۳

چالش بر سر حجاب و ماهواره

شهلا دانشفر

صفحه ۷

انقلاب مصر
ماهیت سیاسی کشمکش
میان ارتش و اخوان المسلمین!

محسن ابراهیمی

صفحه ۵

به نام کارگر
به روحانی چابلوسی کردن موقوف!

ناصر اصغری

صفحه ۶

بیانیه حزب کمونیست کارگری
در مورد ترور محمد البراهمی در تونس

صفحه ۷

"تحمل کنید، باز به حکومت فرصت بدهید!"

کیوان جاوید

از اولین روزهای به قدرت خیزدن حکومت اسلامی شروع کنیم: خمینی درسخرانی ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ در بهشت زهرا وعده زندگی مرفه اقتصادی و وعده تشکیل حکومتی اسلامی مبتنی بر آزادی، دموکراسی، عدالت، آزادی بیان و اندیشه، آزادی قلم و مطبوعات،

صفحه ۱۰

اسلامی نبود، از دول غربی تا رسانه های اصلی بین المللی و از جریانات توده ایستی - اکثریتی هر یک به نوبه خود پرچم آشنای همین انتظار را در مقابل ما برافراشته و بعد از هر شکست به کنج سیاست خزیده و مجدداً منتظر فرصتی دیگر شدند تا بار دیگر و در موقعیت سیاسی دیگری اصلاح رژیم اسلامی را به مردم ایران وعده بدهند.

در تاریخ سه دهه گذشته در ایران، عباراتی یا همین مضمون "تحمل کنید، باز به حکومت فرصت بدهید!" اما در اشکال مختلف را بارها در مقابل ما قرار داده اند: منتظر باشید، چیزی تغییر خواهد کرد، بهتر خواهد شد، آرام باشید، دست نگه دارید، و غیره. این واژه ها را همه مردم ایران با همه وجودشان خوب می شناسند. البته اینها فقط حرف کارگزاران حکومت

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

بیانیه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

در مورد "کنگره ملی کرد"

در اواخر ماه ژوئیه ۲۰۱۳ به فراخوان مسعود بارزانی نمایندگان اکثر احزاب کردستان عراق، ترکیه، ایران و سوریه برای تدارک "کنگره ملی کرد" گرد هم آمدند. مسعود بارزانی در اولین سخنرانی خود هدف این کنگره را اینگونه بیان کرد:

"هدف اصلی ما در این کنگره عبارت از این است که همه احزاب سیاسی هر چهار بخش کردستان صاحب یک گفتمان و استراتژی واحد بشوند و این استراتژی بر مبنای آشتی (صلح) و همزیستی با ملیتهای دیگر بنیاد گذاشته شود... ما نمیخواهیم علیه هیچ ملیت و دولتی در همسایگی خود و در منطقه باشیم. رسیدن به هیچکدام از اهداف ما هم با اسلحه ممکن نمیشود بلکه ما به صلح و آشتی نیاز داریم."

تکلیف این کنگره از قبل روشن است. از ابتکار برگزاری این کنگره تا هژمونی بلامنزاع نمایندگان احزاب ناسیونالیست کرد در ترکیه و عراق در این کنگره، تا میزبانی آن توسط احزاب حاکم در کردستان عراق، همه بروشنی گویای جهت گیری راست و ناسیونالیستی آن است. قرار است احزاب مختلف ناسیونالیست در کردستان از کشورهای مختلف از جمله احزابی از کردستان ایران در آن شرکت کنند و با حضورشان به آن مشروعیت بدهند و به همگان اعلام کنند که "احزاب مختلف کرد" گرد هم می آیند تا سیاست و پیام صلح و سازش خود با حکومت های منطقه و استراتژی واحد خود برای گرفتن سهمی در قدرت بنام "خلق کرد" را اعلام کنند. در واقع قرار است بارزانی و احزاب مدافع این سیاست، آنرا به سیاست همه احزاب شرکت کننده در کنگره تبدیل کنند.

این سیاستی است که فی الحال پ.ک.ک در ترکیه در پیش گرفته است. سیاست احزاب مشابه در سوریه هم روشن است. آنها از یک سال قبل و بر متن فضای جنگ و

بی ثباتی سیاسی در سوریه، در یک توافق و هماهنگی غیر رسمی با رژیم بشار اسد بخش زیادی از مناطق کردنشین سوریه را تحویل گرفته اند. احزاب ناسیونالیست کرد عراق نیز از اوایل دهه ۹۰ میلادی در سایه حمله آمریکا به عراق و جنگ اول خلیج در شمال عراق صاحب یک "حکومت منطقه ای" شده اند. احزاب ناسیونالیست در این سه کشور در واقع سیاست های تاکتونی خود را یکبار دیگر در این کنگره رسمیت میدهند. تنها جایی که این پیام باید بوسیله احزاب شرکت کننده در این تجمع عملی گردد و این "استراتژی واحد" به سیاست آنها هم تبدیل شود، کردستان ایران است. پ.ک.ک که خود وارد مذاکره با دولت ترکیه شده است می خواهد سایر احزاب هم جنبشی او نیز سیاست مشابهی اتخاذ کنند و با این سیاست پیام دوستانه خود را به جمهوری اسلامی بدهد. احزاب حاکم در کردستان عراق نیز بدلیل منافع سیاسی و اقتصادی خود به رابطه دوستانه با جمهوری اسلامی و دولت ترکیه نیاز مبرم دارند. قبلا پژاک به عنوان شاخه ایرانی پ.ک.ک طی نامه ای به خامنه ای همین سیاست مذاکره و آشتی و تعهد خود به آن را اعلام کرده است. سوال این است آیا احزاب دمکرات و کومله در کردستان ایران هم حاضرند به این سیاست تن بدهند؟

مسئله کرد و ستم ملی در کردستان یک امر واقعی است. سالیان طولانی است که مردم کردستان مورد ستم و سرکوب دولتهای مرکزی قرار گرفته و هزاران نفر قربانی این سیاست ها در ایران، عراق، ترکیه و سوریه شده اند. اما ناسیونالیسم کرد ربطی به مبارزه برای رفع ستم ملی و آزادی و رفاه این مردم ندارد. برعکس، آنها موجودیت خود را بر تداوم شکاف های ملی میبینند و با هدف سهم خواهی، یک روز مشغول جنگ با حکومت های مرکزی و یک روز سازش و یا همکاری با این

دولتها و دولتهای همسایه بوده اند. حتی در کردستان عراق که ۲۲ سال است حکومت را بدست گرفته اند، تجربه ای جز تداوم فساد و فقر و بی حقوقی و تبعیض برای مردم نداشته اند. هدف آنها از برگزاری کنگره ملی کرد نیز ادامه، تقویت و بسط همین اهداف ارتجاعی و افق بی سرانجام در اوضاع پس از انقلابات و تحولات اخیر منطقه و جهان است. آنها از یکطرف می خواهند با "اتحاد همه احزاب چهار بخش کردستان" موقعیت ناسیونالیسم کرد در چانه زنی و گرفتن سهمی از قدرت در کشورهای مربوطه را بهبود بخشند و از طرف دیگر میکوشند خود را در مقابل توده های وسیع کارگر و زحمتکشی که زیر بار فقر و فلاکت و استثمار و انواع ستم ها و از جمله ستم و تبعیض ملی سر به طغیان و انقلاب برخوانند داشت تقویت کنند. رفع ستم ملی و تحقق خواسته های مردم محرومی که علاوه بر همه مصائب ناشی از سرمایه داری و ارتجاع، به نام کرد نیز تحت ستم قرار دارند، مبارزه و انقلاب و قدرت گیری بلاواسطه خود این مردم است. ناسیونالیسم کرد دقیقا در برابر این راه حل واقعی رفع ستم ملی و تحقق رهایی و رفاه مردم قرار دارد.

اینجا خطاب به یکی از شرکت کنندگان در "کنگره ملی کرد"، یعنی کومله (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) که جریانی چپ و سرنگونی طلب است باید نکاتی را یاد آور شد. کومله یا باید مدعی باشد که در این کنگره می خواهد سیاستهای ناسیونالیستی را افشا و نقد کند که این با همراهی و امید به آن ممکن نیست؛ و یا باید خود را هم افق و هم جنبشی آنها بداند. که در این صورت به گذشته و اعتبار انقلابی خود باید پشت کند. مبتکران این کنگره صراحتا اعلام کرده اند که می خواهند حول استراتژی و گفتمان واحد برای جنبش خود و پیام صلح به دولت

های همسایه که بخشی از همان استراتژی ناسیونالیستی است، این کنگره را سازمان بدهند. سیاستهای تا کنونی کومله اینرا نشان میدهد که پیام صلح و سازش با جمهوری اسلامی ندارد و استراتژی واحدی با ناسیونالیستهای کرد را تا کنون اعلام نکرده است. اما با این حال بجای مقابله و نقد استراتژی سیاسی ناسیونالیستها که اهدافی ارتجاعی دنبال میکنند و مبتکران این سناریو آنرا رسما اعلام کرده اند، عملا همراه آنها شده است.

مردم آزادیخواه کردستان! کارگران و زنان معترض! کنگره ملی کرد به رهبری مسعود بارزانی مبلغ سازش و مصالحه با جمهوری اسلامی است. می خواهد بگوید مردم کردستان با جمهوری اسلامی دشمنی ندارند. می خواهد به مردم کردستان اعلام کند که نمونه حکومت آینده آنها در بهترین حالت چیزی مانند شرایط فعلی کردستان عراق است که اکثریت همان مردم از دست مشتکی حاکمان دزد و فاسد به تنگ آمده و روزانه در حال اعتراض به وضع موجود هستند. بارزانی و همراهانش تلاش میکنند راه سازش با جمهوری اسلامی را هموار کنند. این سیاستی به غایت راست و ارتجاعی و علیه منافع مردم کردستان است. باید مردم کردستان در مقابل آن بایستند و اجازه ندهند کوچکترین خللی در مبارزاتشان برای سرنگونی جمهوری اسلامی بوجود بیاید.

راه حل مسئله کرد و رفع ستم ملی در کردستان از طریق سازش با جمهوری اسلامی و همراهی دیگر احزاب ناسیونالیست کرد که قرار است یک گفتمان و یک استراتژی واحد سهم خواهی از قدرت مرکزی اتخاذ کنند نمیگذرد. کارگران و مردم کردستان همدوش و همراه سایر مردم ایران فی الحال در حال مبارزه و جدال با حکومت اسلامی سرمایه داران هستند و باید همین

مبارزه را تا برپاداشتن انقلاب سراسری شان و سرنگونی کامل جمهوری اسلامی ادامه دهند. راه حل مردم کردستان و کارگران و کمونیستها برای رفع ستم ملی و هر نوع ستم و تبعیض دیگر در جامعه فقط با انقلاب و سرنگونی جمهوری اسلامی و اعمال حاکمیت خود از طریق شوراهایشان میسر میشود. هر سیاست و استراتژی دیگری که بخواهد موضوع سرنگونی جمهوری اسلامی را کم رنگ و یا از دستور خارج کند سیاستی ضد مردمی و همراهی با جمهوری اسلامی محسوب میشود. حکومتی که از هیچ جنایتی در تمام طول حاکمیتش علیه مردم کردستان و کل مردم ایران فروگذار نکرده است قابل مذاکره و صلح و سازش نیست.

حزب کمونیست کارگری با قاطعیت اعلام میکند که کارگران و مردم کردستان ایران که بیش از سه دهه سرکوب و جنایت حکومت اسلامی را با گوشت و پوست تجربه کرده اند، زیر بار این توطئه ها نخواهند رفت. حزب کمونیست کارگری همراه با مبارزات آزادیخواهانه مردم کردستان و بویژه جنبش کارگری تلاش های ارتجاعی و ضد مردمی را با توجه به وزنه قدرتمند چپ و کمونیسم در کردستان ایران و بر متن فضای سرنگونی که بر کل ایران حاکم است، نقش بر آب میکند و تلاش ناسیونالیستها برای ایجاد فضای سازش و مماشات با جمهوری اسلامی را به بی آبرویی هرچه بیشتر برای این احزاب تبدیل خواهد کرد.

زنده باد مبارزات آزادیخواهانه مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی

کمیته کردستان

حزب کمونیست کارگری ایران

۷ مرداد ۱۳۹۲،

۲۹ ژوئیه ۲۰۱۳

کنگره ملی کرد و پیام آشتی به دولتها

مصاحبه با محمد آسنگران



انترناسیونال: "کنگره ملی کرد" و جلسه تدارک آن که اخیراً در کردستان عراق تشکیل شد به موضوع داغی در کردستان تبدیل شده است. صورت مساله چیست، چه هدفی دارند و چه ارتباطی بین این کنگره و مساله کرد در منطقه وجود دارد؟

محمد آسنگران: طرح بحث "کنگره ملی کرد" قدیمی است چنانچه خود بارزانی گفته است در دهه ۷۰ میلادی در میان بعضی از جریانات ناسیونالیست کرد این موضوع مطرح بوده است. اما در دهه ۹۰ میلادی خود پ.ک.ک اقدام به چنین کاری کرد و هدف آنها این بود که پ.ک.ک را بر جسته کنند و هژمونی آن جریان را بر دیگر جریانات جنبش ناسیونالیستی تثبیت کنند. در ابتدا بعضی از همیین احزاب فعلی که در روزهای اخیر در تدارک این کنگره شرکت کرده اند آنجا هم بودند اما به مرور زمان همگی از آن فاصله گرفتند و تنها پ.ک.ک و تعدادی از افراد نزدیک به آن در آن کنگره باقی ماندند. آن کنگره فعلاً مثل یک حزب سیاسی تحت انترتیه پ.ک.ک فعالیت میکند و جریان مجزائی از پ.ک.ک نیست. اما کنگره اخیر متفاوت است. اهداف دیگری دارد. در شرایط و زمان دیگری قرار است برگزار شود.

اکنون شخص اصلی این کنگره نه اوجلان و طالبانی بلکه بارزانی است. بارزانی به حکم موقعیتی که در میان احزاب ناسیونالیست کرد پیدا کرده است و اکنون رهبر احزاب حاکم در کردستان عراق است و به حکم امکانات مالی میلیاردی که در اختیار دارد و به حکم رابطه نزدیکش با دولت ترکیه و تا حدی جمهوری اسلامی به انترتیه اصلی احزاب جنبش ناسیونالیستی کرد تبدیل شده است. چنانچه بعد از دو دوره تعیین شدن به عنوان رئیس اقلیم کردستان بر خلاف قانون موجود در کردستان عراق با تحت فشار گذاشتن شرکای دیگرش برای سومین بار هم او را در این پست

ابقا کردند. در رابطه با کنگره ملی کرد پ.ک.ک و دولت ترکیه از او خواسته اند که سخنگویی کنگره ملی کرد را به عهده بگیرد.

با این مقدمه به اصل موضوع می‌رسیم. بحران سیاسی در کشورهای منطقه و عدم تثبیت حکومت در عراق و سوریه این انتظار را بوجود آورده است که در ترکیه و ایران هم این تحولات اتفاق بیفتد. احزاب ناسیونالیست کرد می‌خواهند در این بحران و بی ثباتی سهمی از قدرت را عاید خود کنند. چنین ارگانی از منظر آنها کمک میکند در جایی مثل کردستان ایران هم تلاش کنند احزاب ناسیونالیست کرد دست بالا پیدا کنند و احزاب چپ و کمونیستی را حاشیه ای و یا مثل کومله سازمان کردستان حزب کمونیست ایران در درون جنبش خود جذب و یا وجه چپ و سیاستهای رادیکال آنرا کم رنگ و هرس کنند.

اما وجه مهم و فوری این اتحاد و ائتلاف تحت عنوان کنگره ملی کرد این است که می‌خواهند یک سخنگو و فرد را به عنوان انترتیه همه این جریانات ناسیونالیست به جامعه معرفی کنند و افراد دیگری را در کنار او به عنوان انترتیه جنبش ناسیونالیستی بچینند. این کار تاثیرات فوری سیاسی و مادی برای بارزانی و دیگر احزاب شریک دارد. اولین تاثیرش این است که بارزانی از موقعیت برتری نسبت به امروز برخوردار خواهد شد و در مقابل مردم معترض کردستان عراق با پشتوانه محکم تری علیه آنها قرار میگیرد. تاثیر دیگر این مسئله این است که با هماهنگی با دولت ترکیه از یک طرف معاملات اقتصادی میلیاردی خود را بیشتر کند و از طرف دیگر تلاش کند پروژه صلح و سازش پ.ک.ک و دولت ترکیه را به سرانجام برساند. این تجمع و ائتلاف در عین حال می‌خواهد با توجه به شرایط کنونی و تحولات جامعه ای مثل کردستان ایران که چپ و جنبش سوسیالیستی

یک جریان قوی اجتماعی است موقعیت این جنبش را تضعیف و جنبش ناسیونالیستی را تقویت کند.

تا جایی که به "مسئله کرد" مربوط است این کنگره و احزاب ناسیونالیست کرد هیچ راه حل و سیاست معینی برای این معضل ندارند. حل مسئله کرد تنها از یک راه ممکن است و آن مراجعه به آراء مردم ساکن این مناطق است که آیا می‌خواهند دولت مستقل خود را داشته باشند و یا می‌خواهند با حقوق مساوی با دیگر مردمان آن کشورها زندگی کنند. این سیاست مورد قبول هیچکدام از آن احزاب نیست. آنها ترجیح میدهند که با دولتهای مرکزی شریک شوند و سهمی از قدرت و ثروت آن جامعه به آنها تعلق بگیرد. نمونه زنده آن کردستان عراق است. بعد از ۲۲ سال حاکمیت این نوع احزاب مسئله کرد در آنجا هنوز لاینحل مانده است. حاکمیت در مناطقی از کردستان عراق هنوز مورد مناقشه احزاب ناسیونالیست کرد و دولت مرکزی است.

اما علاوه بر موضوع و معضل مسئله کرد همین امروز مردم کردستان خواسته ها و مطالبات زیادی دارند که همگی بی پاسخ مانده و این احزاب هم پاسخی برای آن ندارند. اولین مانع در مقابل مطالبات مردم کردستان خود جمهوری اسلامی است. این کنگره می‌خواهد پیام آشتی و صلح به آن بدهد و مردم کردستان می‌خواهند آنرا سرنگون کنند. کنگره ملی کرد و سیاست این احزاب ربطی به خواست و آرزوی مردم کردستان ندارد. مردم کردستان برای رسیدن به آزادی و رفع ستم ملی و یک زندگی مرفه و انسانی راهی بجز این ندارند که همراه دیگر بخشهای مردم ایران متحدانه و در یک صف برای سرنگونی جمهوری اسلامی تلاش کنند.

انترناسیونال: نقش مشترک و اصلی

پ.ک.ک و مسعود بارزانی در این ماجرا از چه چیز ناشی میشود؟ بارزانی در راس یک حکومت و پ.ک.ک بعنوان یک جریان اپوزیسیون، آیا صرفاً تعلق به اردوی ناسیونالیسم کرد چنین هدف و عمل مشترکی را توضیح میدهد؟

محمد آسنگران: عمده اهداف مشترک فوری آنها، دوستی و هموار کردن راه سازش و هماهنگی با دولت ترکیه است. هر دو به این نیاز دارند که دولت ترکیه را راضی کنند وارد معامله و سازش با آنها بشود. بارزانی واضح است که با فروش و صدور نفت و گاز و دیگر منابع طبیعی از کردستان عراق به ترکیه منافع اقتصادی سرشاری دارد. در عین حال مهم است که دولت ترکیه متحد بارزانی باشد نه دولت مرکزی عراق. البته دولت ترکیه هم منافع مهمی دارد و به آن محتاج است. برای مثال از ۱۵۰۰ شرکت تجاری خارجی ثبت شده در کردستان عراق ۱۰۰۰ شرکت آن متعلق به ترکیه است. در مقابل همه دولتهای منطقه از جمله ایران و کشورهای اروپایی و آمریکا و ... در مجموع فقط ۵۰۰ شرکت ثبت شده در کردستان عراق را عاید خود کرده اند. علاوه بر این وارد کردن نفت مرغوب کرکوک و دیگر منابع نفتی و گازی از کردستان عراق برای ترکیه از هر منبع دیگر با صرفه تر است. چون هم مسافت کوتاه است و هم با قیمت بسیار پایین تری از نرخ بازار فعلی آنها را خریداری میکند.

در ضمن دهها هزار نفر از کارگران بیکار ترکیه اکنون در کردستان عراق به عنوان کارگر مهاجر مشغول کار هستند. برای پ.ک.ک هم مسئله مهم است چون بعد از سالها پیغام صلح فرستادن برای ترکیه اخیراً با پادرمیانی بارزانی پروژه مذاکره و مصالحه را شروع کرده است و می‌خواهد این پروژه سازش با دولت ترکیه به سرانجام برسد که در نتیجه آن، هم اوجلان آزاد بشود و هم سهمی از قدرت را عاید خود کند. در عین حال هم بارزانی و هم پ.ک.ک اکنون احزاب متحد خود را در کردستان سوریه دارند. آنها ضمن رقابت با همدیگر به این نتیجه رسیده اند که این احزاب را در چهار چوب بازی هماهنگی با ترکیه هدایت کنند و این کنگره یکی از

قدمهای اولیه آن خواهد بود و دولت ترکیه به همین دلیل خواهان این شده است که بارزانی سخنگویی کنگره ملی کرد بشود. و این نشان میدهد که دولت ترکیه هم یکی از بازیگران اصلی این ماجرا است و به قول یکی از رهبران حزب بارزانی قرار است نمایندگان دولت ترکیه و جمهوری اسلامی به این کنگره دعوت شوند. تازه آن وقت است که احتمالاً کومله (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) بعنوان یکی از احزاب شرکت کننده در این کنگره پی خواهد برد که به چه پروژه ای پیوسته است.

لازم به توضیح است که دولت جمهوری اسلامی هم از طریق حزب بارزانی و طالبانی با جزئیات در جریان پروژه این کنگره قرار گرفته است. علاوه بر این بارزانی معاملات دیگری هم با جمهوری اسلامی داشته است. معامله بارزانی و جمهوری اسلامی عمدتاً سیاسی است. مدتی قبل اختلاف بارزانی و مالکی به جایی رسید که بارزانی تهدید به جدایی از عراق را مطرح کرد و مالکی هم دو سپاه ویژه برای جنگ با نیروهای مسلح احزاب حاکم در کردستان عراق را سازمان داد. اما با تشدید بحران سوریه و اعتراض شدید و به خیابان آمدن مردم بخش مرکزی عراق علیه مالکی که عمدتاً تحت تاثیر احزاب اسلامی سنی هستند، مورد حمایت بارزانی قرار گرفته بود.

جمهوری اسلامی هنگامیکه احساس کرد زیر پای مالکی داغ شده است، راه معامله و سازش مالکی و بارزانی با همدیگر را مهیا کرد. با توجه به اینکه بارزانی می‌خواست یک دوره دیگری هم به عنوان رهبر و رئیس اقلیم کردستان عراق در پست خود باقی بماند و هم دستش باز باشد که منابع نفتی و گازی و دیگر منابع طبیعی کردستان عراق را به فروش برساند و این برای مالکی غیر قابل قبول بود، جمهوری اسلامی نیاز بارزانی و مالکی را با یک راه حل سازش میان آنها موقتاً حل کرد. در یک اقدام بسیار عجیب و غیر قابل باور مالکی از بغداد به اربیل آمد و با بارزانی ملاقات کرد و همه خواسته های او را پذیرفت. بارزانی هم بعداً به ملاقات مالکی رفت و اختلاف



خودشان را چنان تخفیف دادند که اکنون به عنوان شریک و نه رقیب با همدیگر کار میکنند. در ضمن جمهوری اسلامی اتحادیه میهنی را ناچار کرد که برای یک دوره دیگر به بارزانی رای بدهد و کمک کند در پست رهبر و رئیس اقلیم کردستان عراق ابقا شود.

در اجرای این معامله، بارزانی هم حمایت از جریانات سنی مذهب مناطق مرکزی عراق را معلق کرد و خود را هم پیمان مالکی اعلام نمود. اکنون برای خوش خدمتی به جمهوری اسلامی تلاش میکنند که احزاب ناسیونالیست اپوزیسیون کردستان ایران را تحت لوای کنگره ملی کرد تشویق کند وارد معامله و سازش با جمهوری اسلامی بشوند. البته سازشی شبیه سیاستی که پ.ک.ک در ترکیه پیش میبرد. اینکه جمهوری اسلامی مثل ترکیه وارد این میدان بشود احتمالش بسیار ضعیف است. اما مهم این است که به توصیه بارزانی یا کنگره ملی کرد، این احزاب حاکمیت جمهوری اسلامی را بپذیرند و چنین درخواستی را مطرح کنند. همین یک اقدام ریشه آن احزاب را میکند و حقانیتی برای جمهوری اسلامی محسوب خواهد شد.

بازی جمهوری اسلامی با احزاب ناسیونالیست کرد برای تخفیف بحران متحدین خود بویژه دولت سوریه قبلاً آغاز شده بود. جمهوری اسلامی بیش از یک سال قبل ابتدا جنگش با پ.ک.ک و پژاک را تمام کرد و در یک اقدام غیر علنی و غیر رسمی امکان توافق پ.ک.ک و سوریه را فراهم نمود. از این طریق بود که بخش عمده کردستان سوریه به احزاب نزدیک به پ.ک.ک تحویل داده شد. و ارتش سوریه از این منطقه خیالش راحت شد.

همه این تحولات و معاملات باعث شده است که بارزانی و پ.ک.ک منافع مشترک و حتی بیشتری نسبت به بقیه احزاب از تشکیل چنین کنگره ای تحت عنوان کنگره ملی داشته باشند.

انترناسیونال: موضوع تشکیل حکومت خودمختار در مناطق کردنشین سوریه و عکس العمل

فوری ترکیه در مقابل آن آیا ارتباطی به این کنگره و مسائل حول و حوش آن دارد و یا بر این روند تأثیری خواهد داشت؟

محمد آسنگران: فکر نمیکنم موضوع تشکیل این کنگره عکس العمل ترکیه به کردستان سوریه را باعث شده باشد. اینها ارتباط مستقیمی با هم ندارند. ترکیه خودش مشوق تشکیل چنین کنگره ای است. و یک هفته بعد از اولین جلسه تدارک برای این کنگره، نیچروان بارزانی عازم ترکیه شد و گزارش کارشان را به دولت ترکیه داد. اما تشکیل این کنگره میتواند بر موقعیت کردستان سوریه تأثیر داشته باشد و تأثیرش این خواهد بود که جریانات ناسیونالیست حاکم در کردستان سوریه سعی خواهند کرد از راه دوستی و سازش با دولت ترکیه اهدفشان را پیش ببرند. چرا که آنها احزابی وابسته به پ.ک.ک و بارزانی هستند و نمیتوانند خارج از چهار چوب سیاست این دو جریان که نیروهای اصلی تشکیل دهنده این کنگره هم هستند عمل کنند. علاوه بر این از مدتها قبل ترکیه و حکومت اقلیم کردستان عراق در یک هماهنگی با هم، مرزهایشان را با کردستان سوریه بسته اند. و این تتنگانی زیادی برای مردم کردستان سوریه ایجاد کرده است چون هیچ ارتباطی با خارج، بجز از این دو مرز برای آنها ممکن نیست. اخیراً با قول و قرارهایی که صالح مسلم (رهبر حزب پ.ی.د. که حزب متحد پ.ک.ک در کردستان سوریه است) در سفرش به ترکیه داده است ترکیه در صدد است که مرزهایش را برای ارسال کمک انسانی به روی کردستان سوریه باز کند. اگر ترکیه این کار را بکند حکومت اقلیم کردستان هم به تبعیت از او مرز خود را با کردستان سوریه باز میکند.

انترناسیونال: درباره اهمیت این حرکت گفته میشود که تشکیل "کنگره ملی کرد" میتواند به ایجاد یک "مرجعیت" مورد قبول توده ها بدل بشود و گویا در سطح بین المللی میتواند مردم کردستان را نمایندگی کند و یا جلو جنگ مسلحانه بین احزاب را بگیرد. در اینمورد چه نظری دارید؟

محمد آسنگران: اولاً این مرجعیت اگر تشکیل بشود مرجعیتی برای احزاب ناسیونالیست کرد است نه مردم کردستان. اینها نماینده مردم کردستان نیستند که کنگره شان مورد قبول مردم کردستان باشد. ثانیاً اینکه کنگره بتواند مانع جنگ این احزاب با همدیگر بشود یک احتمال است و بستگی به موقعیت و منافع آنها دارد. اما جنگ آنها علیه مردم و کمونیستها در کردستان میتواند حتی دستور کار و سیاست چنین کنگره ای هم باشد. این یک توهم است که بعضی از جریانات چپ از جمله کومله سازمان کردستان حزب کمونیست ایران به آن دچار شده اند و فکر میکنند این مرجع از سر دمکراسی خواهی از حقوق مردم و آزادی فعالیت کمونیستها دفاع میکنند. این توهمی است که متأسفانه فقط حزب کمونیست ایران مبلغ آن است. جریانات ناسیونالیست کرد و بارزانی هیچکدام چنین ادعایی نکرده اند. و اگر هم این ادعا را میکردند تمام تاریخ این جریانات خلاف آنرا نشان میدهد. جنگ کردن و نکردن آنها علیه همدیگر و یا علیه کمونیستها را منافع آنها و توازن قوای نیروهای سیاسی در میدان پراتیک اجتماعی تعیین میکند که چنین جنگی اتفاق بیفتد یا نیفتد. این با خیرخواهی و نصیحت های اخلاقی ممکن نیست. اگر کمونیستها در کردستان ضعیف باشند نباید شک داشته باشیم که جریانات ناسیونالیست همچنانکه در همه بخشهای کردستان تاکنون تجربه کرده ایم این جنگ را تمیل میکنند. نمونه های آن کشتار و ترور جریانات مخالف در کردستان ترکیه بوسیله پ.ک.ک است که حتی منتقدین درون خودش را هم ترور و سربه نیست کرده است. نمونه دیگر جنگ حزب دمکرات کردستان علیه کومله است. حمله حزب دمکرات به پیکار و جنگ اتحادیه میهنی و بارزانی در دوره های مختلف علیه جریانات ناسیونالیست کردستان عراق و حتی حزب شیوعی کردستان عراق که جریانی شبیه حزب توده ایران هستند. اینها نمونه جنگهای تاریخ تقریباً دور این جریانات علیه

کمونیستها و چپها است. نمونه متاخرترین نوع جنگها حمله اتحادیه میهنی علیه حزب کمونیست کارگری عراق است که همین نوشیروان مصطفی اکنون خودش در نقش اپوزیسیون حکومت کردستان عراق جریان گوران (تغییر) را شکل داده است یک پای این حمله علیه کمونیستها بود.

اینها حتی مخالفین نیم بند خود را هم تحمل نمیکنند. تاریخ اینها را نگاه کنید دهها نمونه از جنگ و قلدری این جریانات علیه مخالفین خود را میتوان دید. بارزانی هم علیه کمونیستها و هم علیه رقبای خود از نوع حزب شیوعی و اتحادیه میهنی بارها دست به اسلحه برده است. جنگ فراموش نشدنی بارزانیها علیه اتحادیه میهنی یکی دو تا هم نیست. از کشتار بیش از هزار نفر آنها در جریان حکاری که اتحادیه میهنی تازه تاسیس شده بود تا جنگ متحدانه بارزانی و ارتش صدام حسین در اواسط دهه ۹۰ میلادی و جنگهای طولانی مدت آنها که چندین سال ادامه داشته است، فقط نمونه هایی از سیاست آنها است که درجه "دمکرات" بودن این احزاب را نشان میدهد.

حمله نظامی اتحادیه میهنی علیه کمونیستهای عراق و حمله به مقر حزب کمونیست کارگری عراق بدون هیچ دلیل و بهانه ای، حمله مسلحانه حزب دمکرات کردستان علیه پیکار و سازمان چریکها و.... اینها تنها نمونه های برجسته جنگ این احزاب با مخالفینشان است. مورد دیگر همکاری سپاه پاسداران بوسیله اتحادیه میهنی و همراهی کردن سپاه برای ضربه زدن به حزب دمکرات کردستان ایران در عمق خاک کردستان عراق افتضاح دیگری است که طالبانی به آن مبادرت نمود. این در حالی بود هر دو حزب متعلق به یک جنبش و اختلاف چندانی هم با یکدیگر نداشتند. تنها چیزی که اتحادیه میهنی را به این افتضاح کشاند این بود که دل سپاه پاسداران را میخواست به جا بیاورد. اما جنگ احزاب ناسیونالیست حاکم بر کردستان عراق علیه مردم تحت ستم و ناراضی و کشتار و

زندانی کردن و ترور مخالفین کار همیشه آنها بوده است. جنگ احزاب حاکم در کردستان عراق با مردم و مخالفین خود دائمی و تعطیل ناپذیر بوده است. اگر کومله اینرا امری عادی میدانند و خود را هم پیمان و یا دوست اتحادیه میهنی و بارزانی میدانند و در این جنگ خود را در کنار مردم نمیبینند، اشکال از تعریف مقوله جنگ نیست اشکال از این نوع کمونیسم است.

انترناسیونال: برای پس زدن توطئه ها و طرحهای سازش و مماشات با جمهوری اسلامی و جلوگیری از اقدامات ناسیونالیسم کرد در این رابطه باید چکار کرد؟

محمد آسنگران: اولین کار این است که اهداف و سیاست این احزاب و کنگره شان را افشا و ضدیت سیاست آنها را با منافع مردم به روشنی و بدون ابهام به همه مردم کردستان باید گفت. مردم باید بدانند و این حق مردم است که حقیقت را از زبان کمونیستها و کسانی که منافی جدا از منافع مردم ندارند بشنوند. قدم بعدی این است که کمونیستها متوجه این واقعیت بشوند که در امر خود که همانا سازمان دادن طبقه خود یعنی طبقه کارگر و مردم تحت ستم است تعجیل کنند و ببینند که جبهه بورژوا ناسیونالیستهای کرد دارند صف خود را متحد میکنند. باید بدانند آنها منافع طبقه خود را نمایندگی میکنند و کمونیستها هم باید این واقعیت را ببینند و راه حل خود را جلو جامعه قرار بدهند. اما تاجایی که به کردستان ایران مربوط است، جنبش چپ و سوسیالیستی جنبشی قوی و اجتماعی است. ما با اتکا به نیروی این جنبش و با اتکا به صف میلیونی کارگران و مردم تحت ستم که میخواهند از شر جمهوری اسلامی و همه مصائب سرمایه داری خلاص بشوند این طرح و پروژه بورژوا ناسیونالیستی را به شکست میکشیم. هر جریانی که سرنوشت خود را به این تجمع و کنگره گره میزند باید بداند که در مقابل منافع و اهداف آزادیخواهانه مردم کردستان قرار گرفته است. *

انقلاب مصر

ماهیت سیاسی کشمکش میان ارتش و اخوان المسلمین!

محسن ابراهیمی



صندوق رای در مقابلش قرار گرفته بود. انقلاب مصر به خیابان بازگشت و اجازه نداد با سلاح "دموکراسی" خلع سلاح کند. وقتی شعار "ارحل یا مرسی" خیابانهای مصر را فراگرفت، معلوم بود که دولت مرسی در این موج غرق خواهد شد و شد. اما طنز تلخ سیاسی این است که نیروی دیگری از صف ارتجاع میداندار شد. مردم دولت ارتجاع را بزیر کشیدند، ارتش صاحب دولت شد. در میان جدال سیاسی مردم با دولت، در میان یکی از پرتحرکترین لحظات انقلاب مصر، بخشی از صف ارتجاع با بخش دیگرش تصفیه حساب کرد.

تمام پیچیدگی شرایط حاضر این است که اکنون دو بازیگر از صف مقابل انقلاب هر دو به خیابان متوسل شده اند. همانها که زمانی برای بازگرداندن مردم از خیابان به خانه مشترکا مجاهدت کرده بودند اکنون میخواهند با اتکا به خیابان حساب همدیگر را برسند و بعدا البته حساب کل انقلاب را. وضع اخوان المسلمین معلوم است اما موقعیت ارتش ظریفتر است. ارتش میخواهد با این تصویر که به همراه مردم و در راس مردم اخوان المسلمین را کنار گذاشته است این بار به عنوان "ناجی ملت از بی ثباتی" به سراغ خود انقلاب برود و کار را یکسره کند. آیا ارتش از چنین امکانی برخوردار است؟ حرکت بعدی انقلاب مصر پاسخ عملی این سؤال را خواهد داد. اما همه شواهد نشان میدهد که انقلاب مصر همچنان با خواست "نان، آزادی و عدالت اجتماعی" ادامه خواهد داشت و برای پیشرویش ناگزیر است یک به یک دست نهادهای متعلق به نظم حاکم را کوتاه کند و موانع را از سر راهش بردارد. نهاد ارتش در مصر یکی از مهمترین این موانع است. *

۱- مهر "دزد انقلاب" بر پیشانی اش حک شده بود و در میان اکثریت عظیم جامعه مظنون بود.

۲- علنا در مقابل اهداف محوری انقلاب یعنی "نان، آزادی و عدالت اجتماعی" ایستاده بود.

۳- با باز کردن پای چرکین مذهب به زندگی مردم، متهم بود که به له شدن کرامت انسانی که مردم به خاطرش انقلاب کرده اند ابعاد تازه ای داده است.

در یک کلام دولت مرسی محرکی شده بود بر تداوم گسترده تر و رادیکالتر انقلاب. دولتی که برای مهار انقلاب سرکار آمده بود عملا داشت آتش زیر انقلاب را شعله ور تر میکرد. اگر صف انقلاب برای رسیدن به "نان، آزادی و عدالت اجتماعی" می بایست جامعه را از شر این دولت رها کند، طبقه حاکم مصر هم برای رهایی از شر انقلاب باید تکلیف این دولت را یکسره میکرد.

لحظه پیچیده انقلاب مصر: ضد انقلاب به خیابان مراجعه کرده است، انقلاب باید هشیارانه تر عمل کند!

مردم مصر با حضور ۳۳ میلیونی در خیابان علیه ارتجاع اخوان المسلمین "تمرد" کردند و یکشنبه طومارش در هم پیچیدند.

شاید بتوان گفت که یکی از تیزترین، هشیارانه ترین و جسورانه ترین حرکت انقلاب مصر اعلام جنگ با ضدانقلابی بود که هم قبلا "اپوزیسیون" بود و هم با سلاح

مردم از محمد مرسی - طرف معامله سیاسی اش.

ریاست جمهوری مرسی محصول تبانی سیاسی ارتش و اخوان المسلمین بود. این معامله سیاسی در بالا نمیتوانست دوام بیاورد و دوام هم نیاورد به این دلایل:

اولا، ارتش و اخوان المسلمین تحت نام استقرار دموکراسی، قبل از این که صف انقلاب خود را سازمان دهد یک انتخابات عجولانه سرهم کرده بودند. عجولانه به این دلیل که انقلاب فرصت سربلند کردن و ظاهر شدن در مقابل این دو نیروی ارتجاعی را پیدا نکرد. این یک تقسیم قدرت سیاسی از بالای سر انقلابی بود که نتوانسته بود قدرت سیاسی را تسخیر کند. و به این ترتیب قدرت سیاسی در میان دو نیروی تقسیم شد که وجه مشترکشان شک و تردید مردم انقلاب کرده علیه هر دو بود. این معامله سیاسی فقط در صورتی میتوانست پایدار باشد که انقلاب از جوش و خروش افتاده باشد. اگر مردم انقلابی به خانه هایشان برمیگشتند، امروز ارتش و اخوان در یک نقطه تعادل سیاسی بر سر تقسیم قدرت و ثروت در حال چانه زنی بودند. مساله این است که انقلاب ادامه دارد و قدرت سیاسی همچنان در بحران است.

ثانیا، بازگرداندن ثبات سیاسی به جامعه مساله مرکزی بورژوازی انقلاب زده بود و هست. چیزی که دولت مرسی نمیتوانست و عملا نتوانست از عهده اش بر بیاید چون:

نجات دهد. مردم هم متقابلا با اتکا بر یک حس خودانگیخته تناسب قوا تلاش کردند تا میتوانند ارتش را "بیطرف" نگه دارند و راحتتر مبارک را ساقط کنند.

اگرچه محاسبه تاکتیکی یا بهتر است بگوییم عقب نشینی تاکتیکی ارتش در مقابل انقلاب و متقابلا استفاده تاکتیکی انقلاب از این موقعیت ارتش سقوط مبارک را تسهیل کرد و انقلاب اولین گام پیرویش را آسانتر برداشت، اما این مهم است که انقلاب اجازه ندهد آن هشیاری تاکتیکی اش به زمینه شکست استراتژیکش تبدیل شود. ضد انقلاب از همان اول، بازی با کارت ارتش را با اهداف استراتژیکتری انتخاب کرده بود و به آن ادامه میدهد. از نظر من، ارتش مصر در حال حاضر به ظریفترین و خطرناکترین ابزار طبقه حاکم در مقابل انقلاب تبدیل شده است.

معامله و کشمکش ارتش و اخوان

ارتش مصر در جریان انقلاب مصر دو بار توانسته است خود را در صف مردم جا دهد تا علیه انقلاب کار کند. بار اول به رئیس جمهور "مادام العمر" نظام پشت کرد تا نظام را بدون رئیس جمهور حفظ کند. بار دوم علیه رئیس جمهور "منتخب" کودتا کرد تا باز هم نظام را از فروپاشی نجات دهد. هر دو بار موج سواری کرد. بار اول بر موج نفرت مردم از حسنی مبارک، رئیس سابقش و بار دوم بر موج نفرت

ارتش، اولین نیرو از میان نیروهای سرکوب است که در نقش میانجی انقلاب و ضدانقلاب ظاهر میشود و آخرین نیرویی است که طبقات حاکم وارد میدان میکنند تا تکلیف انقلاب را یکسره کند! معمولا قبل از ارتش نیروهای دیگری در زردخانه طبقات حاکم هستند که مستقیما تامین امنیت داخلی - حفظ نظم حاکم - را به عهده دارند: پلیس و نیروهای انتظامی و انواع سازمانهای امنیت. ترجیح طبقات حاکم این است که تا میتوانند با همین نیروها کار را یکسره کنند و به چهره ارتش به عنوان نیرویی "ماورای طبقات و جامعه" و "حافظ منافع ملت" خنده ای وارد نشود. همین ظاهر "ماورای طبقات و جامعه" یکی از مهمترین شاخصهایی است که امکان میدهد ارتش در جریان انقلابات در نقشهای متناقض ظاهر شود. در انقلاب ۵۷ ارتش چنین نقشی را ایفا کرد و در جریان انقلاب مصر در سطح حرفه ای تری دارد همین نقش را بازی میکند.

بازی با کارت ارتش

مردم مصر و ارتش (به نمایندگی از طبقه حاکم)، از همان اول وارد یک "بازی" سیاسی متقابل شدند. از نظر هر دو طرف، این یک "بازی" برد - برد بود. هیچکدام هم اشتباه نمیکردند. ارتش با یک محاسبه تاکتیکی به مردم "پیوست" تا انقلاب را به رفتن مبارک راضی کند و نظام را به لحاظ استراتژیک

انحلال ارتش

ارتش و نیروهای مسلح حرفه ای در جامعه موجود جز دار و دسته های مسلح و اجیر طبقه حاکم نیستند که به هزینه کارگران و مردم زحمتکش برای تحت انقیاد نگاهداشتن خود آنها و نیز پاسداری از منافع اقتصادی و بازار داخلی بورژوازی هر کشور در مقابل دیگری سازماندهی شده اند. علیرغم اینکه طبقه حاکم میکوشد تحت عناوین مختلف ماهیت طبقاتی و مصرف واقعی ارتش خویش را بپوشاند و آن را ارگانی عمومی و عام المنفعه قلمداد نماید، رابطه تنگاتنگ ارتش ها با طبقات حاکمه و نقش آنها در حراست از منافع اربابان جامعه برای توده وسیع مردم، نه فقط در کشورهای آسیایی و آفریقایی و آمریکای لاتینی که نقش سرکوبگر ارتش و پلیس در آنها برجسته تر و علنی تر بوده است، بلکه در اروپا و آمریکای شمالی هم که اسطوره ارتش غیر سیاسی رواج بیشتری داشته است، کاملا قابل مشاهده است.

حزب کمونیست کارگری مدافع برچیدن ارتش و نیروهای مسلح حرفه ای است. ...

از یک دنیای بهتر، بر نامه حزب کمونیست کارگری

به نام کارگر به روحانی چاپلوسی کردن موقوف!

ناصر اصغری



نوشتن نامه سرگشاده و طومار و عریضه نویسی توسط کارگران و دیگر اقشار جامعه به مسئولین دولتی، هر دولتی و حتی دولتی آدمکش مثل دولت جمهوری اسلامی، یک امر عادی روزمره است که گاه نویسندگان آن نامه ها برای جلب توجه جامعه مسائلی را در این نامه ها مطرح می کنند. مسائلی مثل وضعیت دستمزد، بیمه ها، بیکاری و فقر، وضعیت سانسور و ممیزی، وضعیت بهداشت و مسکن، بی حقوقی سیاسی و غیره و غیره. اتفاقاً نوشتن چنین نامه هایی نوعی اعتراض هم به حساب می آیند. منتها نامه ای که اخیراً از جانب ناصر آقاجری به حسن روحانی در سایت "کانون مدافعان حقوق کارگر" درج شده و مدعی است که "از طرف ۳۰۰۰ تن از کارگران، تکنسینها و مهندسان پروژه های نفتی ایران" نوشته شده، از این جنس نیست. این نامه گرچه به یکسری از درد و آلام کارگران پروژه ای اشاره می کند، اما مسئولیت این معضلات کارگران را نه بر عهده مسئولین و گردانندگان این حکومت، بلکه بر عهده "مناسباتی" می اندازد که برای کسی معلوم نیست چطور و از کجا وارد ایران شده و بر زندگی کارگران حاکم شده اند؟! ناصر آقاجری نامه خود را با این جمله شروع می کند: "به رغم درخواست مردم و مسوولان متعهد به آرمان های مردمی در اوایل انقلاب، دولتها با گرایش متفاوت و هر کدام نیز با شعارهای خاص اجتماعی یکی پس از دیگری آمدند و رفتند ولی نتوانستند بر کاستی های مناسبات اجتماعی فائق آیند که مرده ریگ دیکتاتوری نظام پادشاهی بود...". به زبان آدمی زاد، "مرده ریگ" یعنی "میراث". با چاپلوسی از "مسوولان متعهد به آرمان های مردمی در اوایل انقلاب"، مشکلات ۳۵ ساله مردم، که اساساً محصول حاکمیت این رژیم است، را میراث نظام

پادشاهی می خواند! سراسر نوشته ایشان حاوی چنین نکات عوامفریبانه و رفع مسئولیت از رژیم اسلامی است. فقر و بیکاری و نداری کارگران را با "واردات بیرویه و بدون کنترل کالاهای مصرفی آن هم بدون کیفیت"، "تهاد آمریکائی صندوق بین المللی پول"، "نتولیرالیسم" و از این نوع بهانه های بنجل توضیح می دهد. ناصر آقاجری در بهترین حالت از "اقتصاد سرمایه داری دوران معاصر (نتولیرالیسم)" گله دارد و نه حتی خود سرمایه داری! اقتصاد که گویا اگر دخالت دولت نوع کینزی را کنار نمی زد، دنیا در آرامش خاطر کامل بسر می برد!

گفتم که بهانه های های ناصر آقاجری برای وضعیت ایران و وضعیت کارگران و زحمتکشان در این کشور بنجل هستند. بنجل هستند چرا که گرچه صندوق بین المللی پول و نتولیرالیسم زندگی را بر تمام دنیا تباه و خانه میلیون ها کارگر در چهار گوشه این جهان را خراب کرده است، اما هیچ مناسباتی بدون اتخاذ آنها توسط دول حاکم بر کشوری خاص زدکی و از پنجره وارد نمی شوند! هشت سال "جنگ جنگ تا پیروزی" تو بخوان تا خانه خرابی کامل، را چگونه توضیح می دهید؟! کشتارهای سیستماتیک و سازمان داده شده در دهه ۶۰ را چگونه توضیح می دهید؟! "رانت خوری و دزدی و چپاولهای معروف به دزدیهای آخوندی را چگونه توضیح می دهید؟ کهریزکها و سرکوبهای دوره ای، سرکوب ۷۸ و ۸۸ را با نتولیرالیسم توضیح می دهید؟! سه و نیم دهه به تباهی کشیدن زندگی کارگران و کل جامعه را زیر فرش می کند. پدیده آیت الله های میلیاردر چگونه؟ دزدیها و اختلاسهای که هر روز جناحهای این رژیم چند قلم آنرا رو میکنند بعهده کدامیک از مسئولین "متعهد به آرمانهای مردمی" است؟ انگار یکسری تئوریهها و مناسباتی بدون

پشتوانه دولتی وارد ایران شده اند و توسط دستان و مؤسسات نامرئی زندگی مردم را تباہ کرده اند! علاوه بر خانه خرابی ای که صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و نتولیرالیسم و غیره در آلمان و سوئد و ترکیه و غیره به پیش می برند، جمهوری اسلامی ویژگی های خاص خودش را دارد که نمی شود با چشم پوشی از آنها میزبانوسی کرد و این حکومت قاتل را تبرئه کرد. خامنه ای که بهتر از این نمی توانست تئوری بیافد و حکومتشان را تبرئه کند. کارگران ایران سه دهه است که چنین بهانه ها و غرولندهایی را، حتی گاه تندتر هم، توسط خانه کارگرها و اینجا و آنجا از بلندگوهای نماز جمعه ها هم می شنوند، اما می دانند که بانی تمام مصائب در این جامعه و تمام مشکلاتی را که بر آنها تحمیل شده است، همین جمهوری اسلامی است که حسن روحانی هم در ارگانهای کلیدی آن مسئولیت مستقیم داشته است. کارگران می

دانند که اینها فقط بهانه هایی هستند از جانب کسانی که در بین کارگران جا خوش کرده اند و در تداوم این وضعیت و منتظر ننگه داشتن کارگران که "اجازه بدهید این یکی شاید کاری برایتان بکنند"، نقش دارند. ناصر آقاجری حرف دل آن بخش از جمهوری اسلامی را می زند که از دوره خمینی تا بحال "مسیر راه رشد اقتصادی ایران را استقلال اقتصادی - صنعتی و خودکفائی ایران" می داند. جمهوری اسلامی با شکست دادن انقلاب ۵۷ و با سرکوبهای خونین در هر گامی که بعد از آن برداشته، با به تباهی کشیدن هرچه بیشتر جامعه این بساط را پهن کرده و چنین مناسباتی را جاری کرده است. با هیچ درجه تئوری بافی نمی شود رژیم قاتل و آدمکش جمهوری اسلامی را تبرئه کرد.

بعید به نظر می رسد که ناصر آقاجری از زبان حتی یک کارگر هم در آن کشور چنین مهمالاتی را سرهمبندی کرده باشد. واضح است که راه حل کارگران پروژه نفتی هم همان راه حلی است که کارگران فولاد زاگرس کردستان از روز ۲۴ تا ۳۱ تیر در پیش گرفتند و متحدانه و یکپارچه تا رسیدن به مطالباتشان هر روزه اعتصاب کرده و بدرست بانی مشکلات خود و کل جامعه را

"بیت رهبری" و "مجلس اسلامی" دانستند و جلوی همان جاها هم تجمع کرده و اعتصاب خود را ادامه دادند. همان کاری که کارگران کیان تایر از ۲۶ تیر تا ۶ مرداد کردند و به هیچ بهانه و عذر و وعده و وعیدی گوش نداده و جلوی دفاتر دولتی و از جمله "بیت رهبری" تجمع کرده و انگشت اتهام را به سوی این مفتخوران دراز کردند. همان کاری که کارگران نیشکر هفت تپه در روز ۷ مرداد انجام داده و گفتند که جمهوری اسلامی زندگی کارگران را تباہ کرده است.

کارگران، تکنسینها و مهندسان شریف پروژه های نفتی ایران نباید اجازه بدهند که دشمن در لباس دوست ادعا کند از طرف آنها حرف می زند. هیچ آدم شریفی که در ایران نان شبش را مدیون عرق جبینش و مدیون کار شرافتمندانه خود است، با جمهوری اسلامی با این زبان چاپلوسانه حرف نمی زند، و برای از زیر ضرب بدر بردن جمهوری اسلامی، حسن روحانی را از احمدی نژاد و خامنه ای و رفسنجانی جدا نمی کند. کارگران حقشان را کف دستشان خواهند گذاشت!

۱۱ اوت ۲۰۱۳

مشخصات و ساعات پخش تلویزیون کانال جدید

تلویزیون کانال جدید از شبکه "نگاه شما" در هاتبرد پخش میشود.

مشخصات "نگاه شما" به این شرح است:

فرکانس: ۱۱۲۰۰ - پولاریزاسیون: عمودی

سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰ - FEC: ۵/۶

تلویزیون کانال جدید در GLWIZ نیز قابل دریافت است.

برای دریافت برنامه از طریق جی ال وایز به آدرس زیر مراجعه کنید:

Negah E Shoma

<http://www.glwiz.com/>

زیر مجموعه برنامه های فارسی

تلفن تماس: ۰۰۱۳۱۰۸۵۶۹۸۹۷

ایمیل: nctv.tamas@gmail.com



چالش بر سر حجاب و ماهواره

شela دانشفر

گشتند و اینها حریف نشدند. امروز نیز با اذعان به اینکه در "عصر انقلاب دیجیتال نمیتوان در قرنطینه زندگی و حکومت کرد"، دارند بر شکستشان اذعان میکنند.

خلاصه کلام اینکه اکنون در ادامه کشاکش هر روزه مردم است که می بینیم حکومت اسلامی بر سر هر دوی اینها هم حجاب و هم ماهواره به بن بست رسیده است. دیدار اضطراری احمدی مقدم با حسن روحانی، آنهم دقیقاً بر سر همین دو مساله، تاکید بر خطیر بودن اوضاعشان دارد و بیش از هر چیز نشانگر بالا گرفتن بیشتر نزاعهای درونی شان است.

این جنبش رهایی زن و فضای اعتراضی جامعه است که سران این حکومت را چنین مستاصل به جان هم انداخته است. زیر فشار همین مبارزات میتوان و باید رژیم اسلامی را خرد کرد. وسیعاً به جنبش حجاب برگریان بیونیدیم. هر جا که دستگیری و تحقیق زنان معترض را می بینیم آنجا را به صحنه اعتراض خود تبدیل کنیم. آنجا که زنان معترض با آمرین امر به معروف رژیم درگیر میشوند به پشتیبانی شان بشتابیم. به شکل گروهی در محلات جلوی تعرضات مامورین امر به معروف و نهی از منکر و اوباشان محله محورشان را بگیریم. با ورود مامورین انتظامی به محلات برای جمع کردن ماهواره ها و هرگونه تعرض، فوراً مردم محل را خبر کنیم و با تجمعات اعتراضی مان جلوی آنها را بگیریم. جنگ بر سر حجاب، يك چالش مهم رژیم اسلامی است. با صفی متحد این جنگ را به جلو ببریم.*

مبارزه مردم این کشورها علیه نیروهای مرتجع و جنایتکار اسلامی فرا میخوانیم.

حزب کمونیست کارگری ایران
۵ مرداد ۱۳۹۲، ۲۷ ژوئیه ۲۰۱۳

چند سال است که این جانیان برای کوبیدن حجاب این پرچم آپارتاید جنسی خود و برای اجرای قوانین ارتجاعی اسلامی شان بسوی مردم قشون کشی کرده اند. احمدی مقدم ها و رادان ها در مقابل مردم رجز خوانی ها کرده و طرحهای حجاب و عفافشان را یکی بعد از دیگری به اجرا گذاشته اند و امروز کارشان به اینجا کشیده است. دیگر خودشان میگویند که ایران مثل عربستان نیست که چماق دست کسی بدهی که حجاب را بر سر زنان بازگرداند. چون می بینند که چگونه مردم در مقابل نیروهای سرکوبگرشان می ایستند و حسابشان را کف دستشان میگذارند. می بینند که دیگر چیزی از حجاب در جامعه بر جای نمانده است.

از سوی دیگر اینها حریف ماهواره ها نیز نشده اند. هوار زدن و گفتند همه چیز زیر سر ماهواره هاست. در نماز جمعه هایشان خطبه خواندند و گفتند اصلاً ماهواره ها "آل الفساد" و دشمن نظام و اسلام هستند. اعتراف کردند و گفتند که در پس کنار رفتن حجاب ها اهداف سیاسی خوابیده است و آنرا نتیجه "تحریکات ضد انقلاب" در ماهواره ها خواندند. طبعاً یکی از همین ماهواره ها که قدرتمند ایستاده است و بطور واقعی صدای جنبش آزادیخواهی و اعتراضات زنان و مردان معترض علیه آپارتاید جنسی و قوانین ارتجاعی اسلامی است، کانال جدید است.

بدین ترتیب به جنگ ماهواره ها رفتند. شهر به شهر و منطقه به منطقه به خانه های مردم ریختند و ماهواره جمع کردند. اما بعد از هر قشون کشی در بسیاری از خانه ها باز ماهواره سرچای اولشان باز

حزب کمونیست کارگری ترور محمد البراهمی در تونس و بشدت محکوم میکنند و خود را همراه و در کنار کارگران و مردم انقلابی تونس و لیبی و مصر میدانند. ما همه مردم ایران را به حمایت و پشتیبانی از خواست ها و

احمدی مقدم فرمانده پلیس ایران میگوید محمود احمدی نژاد در دوران ریاست جمهوری خود بر سر مساله حجاب و ماهواره با پلیس چالش داشته است. این نکته را در دیداری که با حسن روحانی داشته میگوید و همانجا خاطر نشان میکند که آنها به دنبال چالش نیستند اما بهتر است نظام در این موارد تصمیم بگیرد که دو سه حرف بیرون نیاید و همه يك حرف بزنند.

سخنان احمدی مقدم به روشنی نشان از قدرت جنبش رهایی زن و جنبش کنار زدن حجاب این پرچم رژیم آپارتاید جنسی در ایران است. سخنان احمدی مقدم همچنین حاکی از اوج نزاعهای درونی شان بر سر دو موضوع مهم حجاب و ماهواره است. به عبارت روشنتر آنچه چالش احمدی مقدم به عنوان چالش احمدی نژاد با پلیس جمهوری اسلامی بر سر حجاب و ماهواره میخواند، بطور واقعی چالش جنبش رهایی زن و مردم معترض ایران است که کل این رژیم را نشان رفته و آنها را چنین به جان هم انداخته است. اکنون نیز دیدار احمدی مقدم با روحانی در واقع خط و نشان کشیدن هایشان در ادامه همین کشاکش هاست.

سخنان احمدی مقدم در عین حال بیش از هر چیز حکایت از استیصال رژیم در برابر دو موضوع حیاتی رژیم اسلامی، حجاب و ماهواره است. دو موضوعی که قبلاً نیز همین جناب احمدی مقدم کارنامه شکستشان را در مورد آنها اعلام داشت.

حجاب و ماهواره دو شاخص مهمی است که نشانگر توازن قوا و فضای اعتراض جامعه است. سی و

مردن و رفاهی گرد آورد و علیه تعرضات سرمایه داران و نیروهای مذهبی به حرکت در آورد. لازمه و شرط سرعت و موفقیت در این راه وجود يك حزب پرنفوذ کمونیستی و کارگری است که بدون هیچ تردید و تاملی بر این اهداف و جهت گیری پافشاری نماید.

بیانیه حزب کمونیست کارگری در مورد ترور محمد البراهمی در تونس

آنچه در تونس و همچنین در مصر و حتی بدرجه ای در لیبی شاهدیم ادامه يك کشاکش طبقاتی و سیاسی میان اکثریت کارگران و مردم انقلابی، با جبهه مدافع ارتجاع و تحجر و اقلیت حاکم است. در مصر مردم با تظاهرات عظیم و تاریخی خود اخوان المسلمین و مرسى را تا لبه سقوط عقب راندند و نهایتاً ارتش به منظور جلوگیری از پیشروی بیشتر انقلاب، پیشدستی کرد و مرسى را برکنار کرد و کنترل اوضاع را در دست گرفت. و مردم میلیونی همچنان بر انزوی اخوان المسلمین و تحولات پایه ای و رفاهی پافشاری میکنند. در لیبی نیروها و جریانات چپ و سکولار جریانات اسلامی را تا حد زیادی عقب رانده اند و نیروهای ارتجاعی نیز برای جبران شکستهای خود روز ۲۶ ژوئیه یکی از رهبران رادیکال جنبش سکولاریستی بنام عبدالسلام مسماری را در بن غازی ترور کردند. مردم لیبی در عکس العمل به این جنایت بلافاصله به خیابان ریختند و دفتر اخوان المسلمین را به آتش کشیدند.

انقلابات منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، تحولاتی مهم و تاریخی اند که نتایج و دستاوردهای سیاسی و اجتماعی آنها هنوز تماماً خود را نشان نداده است. اما هیچ تردیدی در اینکه این تحولات علیرغم هفتال و جنایت نیروهای ارتجاعی و ضد انقلابی، کشورهای منطقه را گامی تاریخی و برگشت ناپذیر به پیش خواهد برد، نباید داشت. اما تمام تجربیات تاریخی در کشورهای مختلف از جمله ایران نشان میدهد که جبهه کارگران و مردم انقلابی باید اهداف خود را به صورت برنامه و پلتفرم و گامهای روشن و تعریف شده ای بیان کند. باید فوراً و در اولین گام بر اقدامات سیاسی ای از قبیل جدایی دین از دولت و آموزش و پرورش، برابری کامل زن و مرد، آزادی بی قید و شرط تشکل و بیان و عقیده، لغو اعدام، ممنوعیت تبعیض بر اساس جنسیت و ملیت و زبان، برخورداری همه شهروندان از رفاه و مسکن و بیمه های درمانی و اجتماعی و امثال اینها تاکید کند و کل مردم انقلابی را حول خواستهای انسانی و

جامعه تونس بار دیگر در خشم و انزجار ناشی از ترور یکی از رهبرانش به جوش و خروش آمده است. صدها هزار تن از مردم به خیابان آمده اند و کارگران دست به اعتصاب عمومی زده اند و خواهان استعفای دولت حزب النهضه و انحلال کمیسیون قانون اساسی و روی کار آمدن دولتی مردمی هستند.

روز ۲۴ ژوئیه (۲ مردادماه) محمد البراهمی یکی از رهبران شناخته شده و صریح اللهجه چپ و سکولار توسط جریانات تروریست اسلامی در برابر چشم همسر و دخترش ترور شد. شش ماه پیش شکری بالعد یکی دیگر از رهبران سکولار و چپ تونس به همین شیوه وحشیانه مقابل خانه اش ترور گردید. مردم حزب حاکم النهضه را پشت این ترورها می بینند.

این جنایات گوشه ای از تقلائی مرگ و زندگی جریانات مرتجع و عقب مانده اسلامی برای باقی ماندن در صحنه سیاسی و متوقف کردن فضای انقلابی در تونس است. نیروهای اسلامی تلاششان این است که مانع این شوند که تونس بدنبال انقلاب به جامعه ای آزاد و مدرن و انسانی بدل شود. این جریانات با انقلاب تونس و میداندار شدن جوانان و مردم آزادیخواه و مدرن، مرگ سیاسی خود را نزدیک می بینند. تونس برای خلاص شدن از شر سرکوب و ارتجاع و عقب ماندگی فقر و تبعیض انقلاب کرد. اما در خلاء حزب و پلتفرم روشن و رهبری چپ و بانفوذ، جریانات اسلامی در پروسه های انتخاباتی دست بالا پیدا کردند و حزب اسلامی النهضه قدرت را به دست گرفت. اما جبهه انقلاب از پای ننشست. فشار بر احزاب اسلامی شدت یافت و مردم خواستهای خود را به اشکال مختلف مورد پافشاری قرار دادند.

تحولات دو سه سال گذشته نشان داد که گرچه کارگران و مردم انقلابی هنوز قادر نشده اند استراتژی دستیابی خود به جامعه ای انسانی را آماده و پرداخت کنند، اما تردیدی ندارند که ارتجاع و عقب ماندگی اسلامی و حاکمیت اقلیتی بی خاصیت را نمیخواهند و به آن به دفعات نه گفته اند.

روحانی و جدال جناح های جمهوری اسلامی



کارگران زندانی از حق خود دفاع میکنند فشار بر فعالین کارگری برای استعفا از تشکل های کارگری

گسترش مبارزه علیه جمهوری اسلامی و پایین کشیدن دیکتاتور بیش از پیش بالا میگیرد. و این البته در نزاع بالایی ها منعکس می شود و توازن قوا را بهم میزند. در واقع کرکری خواندن های خامنه ای دوام زیادی نخواهد داشت. اوضاع اقتصاد کاملا بهم ریخته است و جامعه آماده انفجار است. از سوی دیگر غرب به رهبری آمریکا نشان داده است که نمی خواهد به صرف آمدن روحانی بر سر کار و ادامه سیاستهای گذشته رژیم، در اعمال فشارها بر جمهوری اسلامی کوتاه بیاید. این یعنی تشدید تحریم ها و وخیم تر شدن اوضاع اقتصادی و تضعیف موقعیت جمهوری اسلامی. نتیجه آنکه هم خشم و نفرت داخلی و هم فشارها و انزوای خارجی موقعیت خامنه ای را تضعیف خواهد کرد و به طیف رفسنجانی و اصلاح طلبان دست بالا خواهد داد. در هر حال اینان با سیاست تویه و "عدم طرح توقعات بیجا" به هیچ کجا نخواهند رسید و ناگزیرند از آن فاصله بگیرند. همه اینها یعنی اینکه دسته ها و جناح های جمهوری اسلامی بیش از پیش به جان هم خواهند افتاد. بزودی همه حتی روشنتر خواهند دید که "امید و اعتدال" بی مسماترین و پوچ ترین عنوانی است که طرفداران جمهوری اسلامی و استحاله چی ها به دوره روحانی داده اند.

(۳۱ جولای ۲۰۱۳)

نتوانستند کاندیدشان را از صندوق درآورند برای "مهندسی بعد از انتخابات" چه باید بکنند. درست از همین نقطه ضعف "انتلاف" رفسنجانی و اصلاح طلبان، یعنی "توقعات بیجا مطرح نکنید"، حمله را شروع کردند. تا جایی که چند روز پیش روحانی پیشنهاد "تویه" کروی و موسوی را طرح کرد و خامنه ای با تشر و عتاب همین توپ را به زمین اصلاح طلبان انداخت که "پس چرا معذرت نمی خواهید". در زمینه سیاست خارجی هم درست بعد از آنکه روحانی چراغ سبزهایی برای مذاکره با آمریکا داد خامنه ای با شدت و صراحت اعلام کرد که "آمریکایی ها قابل اعتماد نیستند"، و آب پاکی روی دست همه کسانی ریخت که امیدهای واهی حول عادی کردن رابطه جمهوری اسلامی با غرب بافته بودند. حالا نوبت آن کسانی که میکوشیدند خودشان و بقیه را با "دولت امید و اعتدال" فریب دهند است تا از اینهمه ضعف و زبونی و سترونی جریان اصلاح طلب و طرفداران پروژه استحاله جمهوری اسلامی دچار شگفتی شوند. تا اینجا کار همه فی الحال دیدند آنچه که به ریاست قوه مجریه جمهوری اسلامی رسیده انتلاف اصلاح طلبان و رفسنجانی نیست، بلکه تویه و استغاثه آنها در پیشگاه ولی فقیه است. یعنی همان چیزی که در این دوره می توانند باشند.

حالا چه اتفاقی می افتد؟ تا آنجا که به مردم برمیگردد آشکار است که گفتمان سرنگونی طلبی و

اعدام و رعب و وحشت کمافی السابق برقرار شد و از سوی دیگر خود همین شگفتی به موضوع زورآزمایی جناح ها و دستجات جمهوری اسلامی تبدیل شد. خامنه ای بلافاصله گفت "این رای اعتماد" به نظام بود. تا آنرا در کیسه خود بریزد. رفسنجانی گفت این "دمکراتیک ترین انتخابات بود و هیچ شبهه ای در آن نیست". تا با رندی شکست بی شبهه خامنه ای را به او یادآوری کند. روحانی هم در اولین صحبت هایش به رفع حصر موسوی و کروی اشاره هایی کرد و اهمیت حمایت خاتمی و رفسنجانی از خودش را متذکر شد. بی بی سی به سبک خاص خود "پیروزی عقلانیت و اعتدال" را در بوق کرد. بنظر میرسد حالا خامنه ای ناگزیر و حتی آماده است به عقب نشینی هایی چه در زمینه سیاست خارجی و چه در مناسبات داخلی تن بدهد و از جمله قدری فشار بر اصلاح طلبان مغضوب را کم کند. (و البته کسانی مثل فرخ نگهدار این چشم انداز تعامل بین جناح های جمهوری اسلامی را "کاهش شکاف بین مردم و حکومت" نامیدند!) اما این خاتمی بود که طبق معمول زودتر از همه شصت اصلاح طلبی اش از خطر "زیاده روی" و عصبانی کردن "آقا" خبر دار شد و به بقیه خط داد تا مبادا "توقعات بیجا" مطرح کنند.

ولی فقط اصلاح طلبان از هشدار خاتمی خط نگرفتند. بیشتر از آنها خامنه ای و لشکریان شکست خورده اش فهمیدند حالا که

جمهوری اسلامی در ادامه فشارهای دائمی خود علیه تشکل های کارگری و دستگیری و محاکمه و مجازات فعالین کارگری، رسماً فعالین کارگری را به جرم عضویت در تشکل های کارگری محاکمه میکند.

بنا به گزارش کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، حامد محمودنژاد روز دوم مردادماه در شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی سنندج به جرم عضویت در این تشکل کارگری محاکمه شد. غالب حسینی عضو دیگر این کمیته نیز در روز ۳۱ تیرماه به اتهام عضویت در این تشکل و وابستگی به "احزاب خارج کشور" به یک سال زندان و به اتهام تبلیغ علیه نظام به شش ماه زندان محکوم شد. قبلاً حین بازجویی از دو فعال کارگری دیگر، ساعد شریف پناه و مظفر فلاحی در سنندج، دادگاه جمهوری اسلامی آنها را تحت فشار قرار داده بود که از عضویت در اتحادیه آزاد کارگران ایران استعفا دهند.

علاوه بر این پدram نصراللهی عضو کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری روز ۲۷ تیرماه مجدداً محاکمه شد. جرم او ارسال پیام از زندان به مناسبت اول مه روز جهانی کارگر ذکر شده است. پدram قبلاً محاکمه و به ۱۹ ماه زندان محکوم شده و نیمی از دوره محکومیتش را در زندان مرکزی سنندج سپری کرده است. فعالین کارگری اما بر حق خود برای عضویت در این تشکل ها و دفاع از حقوق کارگران و حق برپائی اول مه دفاع کرده و زیر بار فشارهای بیدادگاه های جمهوری اسلامی نرفته اند.

این محاکمات بخشی از فشار حکومت برای در هم شکستن تشکل های کارگری است. جمهوری

اسلامی شوراها را بعنوان ابزاری برای کنترل مبارزات کارگران دست کرده و سایر تشکل ها را غیر قانونی اعلام میکند و فعالینشان را مدام تحت پیگرد قرار میدهد. جمهوری اسلامی کارگران را در فقر و بیحقوقی نگهداشته و دستمزدی چندبرابر زیر خط فقر را به آنها تحمیل کرده است و همین دستمزد بیشمارانه نیز تنها با مبارزه هرروزه کارگران به سختی و با تاخیر زیاد به آنها پرداخت میشود و از طرف دیگر تلاش کارگران برای متشکل شدن و مقاومت علیه این شرایط برده وار را تحمل نمیکند.

فشار سیستماتیک جمهوری اسلامی علیه فعالین کارگری بخشی از تلاش سیاسی رژیم برای جلوگیری از اتحاد کارگران و مردم و گسترش مبارزه علیه شرایط نکبت بار اقتصادی و سیاسی حاکم بر جامعه و بخشی از تلاش برای مقابله با عرض اندام سیاسی طبقه کارگر است. باید با تمام قوا علیه این احکام جدید و کل فشار به فعالین کارگری و تشکل هایشان ایستاد. ایجاد تشکل، عضویت در تشکل های کارگری، برگزاری اول مه و سایر میتینگ ها و تجمعات کارگری حق بی چون و چرا و بی قید و شرط کارگران است. عضویت در احزاب سیاسی و آزادی بیان حق بی چون و چرای کارگران و همه مردم است. حکومتی که ساده ترین آزادی مردم را علیه جهنمی که به مردم تحمیل کرده، نمیپذیرد باید سرنگون شود. این رژیم نه قابل اصلاح است و نه اصلاح شده اش بدرد مردم میخورد. باید با انقلاب مردم به زیر کشیده شود.

حزب کمونیست کارگری ایران
۴ مرداد ۱۳۹۲، ۲۶ ژوئیه ۲۰۱۳

www.wpiran.org

www.rowzane.com

www.newchannel.tv

www.anternasional.com

سایت حزب:

سایت روزنه:

سایت کانال جدید:

نشریه انترناسیونال:

بی بی سی یک حزب سیاسی دستا راستی است



روشن بود که حکومت شاه رفتنی است و با هیچ حمایتی ادامه حیاتش ممکن نیست بنابراین باید اولاً از حمایت از حکومت شاه دست برمیداشتند و دوم اینکه برای حکومت بعدی فکری میکردند. چه در آن مقطع علیرغم اینکه بدلیل هفتاد ساله فاقد حزب و پلاتفرم روشنی بود، با اینهمه بسیار قوی بود. بیانیه های مختلفی که از طرف کارگران، اعتصابی، کارکنان مخابرات، کارمندان رادیو و تلویزیون و معلمان و دانشجویان و غیره منتشر میشد تماماً چپ بود و خواست های آزادیخواهانه ای را مطرح میکرد. شعارهای اکثر تظاهرات ها نیز هیچ رنگ و بویی از مذهب نداشت. کارگران شرکت نفت در تهران و خوزستان نقشی کلیدی در انقلاب ایفا میکردند و شعار کارگر نفت ما رهبر سرسخت ما به شعاری عمومی در سراسر کشور تبدیل شده بود. روشن بود که انقلاب جبهتی چپ دارد. سران این چهار دولت در مقابل خطر چپ تصمیم گرفتند از آلترناتیو اسلامی حمایت کنند هرچند خمینی و دار و دسته اش آلترناتیو مناسب غرب نبودند. رادیو بی بی سی که سیاست های وزارت امور خارجه انگلیس را پیش میبرد، بطور قاطعی پشت خمینی و جریان اسلامی رفت و با پخش هرروزه اعلامیه های خمینی و مصاحبه با اطرافیان او و سانسور فضای چپ اعتراضات، عملاً به بلندگوی جریان اسلامی تبدیل شد. خمینی تا سال ۵۷ شخصیت گمنامی بود و

موقعیت ویژه ای در ایران نداشت اما او را به پاریس بردند، زیر درخت سیب در نوفل لوشاتو نشاندهند و تا توانستند نورافکن ها را روی او انداختند و او را به مهمترین شخصیت ایران تبدیل کردند. بی بی سی ابزار کلیدی آنها در این تصمیم تاریخی و ارتجاعی بود. بدین ترتیب بی بی سی، همپای دولتی که جمهوری اسلامی را سر کار آوردند، مستقیماً شریک جنایاتی شد که جمهوری اسلامی در طول حاکمیتش مرتکب شده است. لکه ننگی که هرگز از حافظه مردمی که به امید یک زندگی بهتر انقلاب کرده بودند، پاک نخواهد شد.

از آن تاریخ تا کنون رادیو بی بی سی و سپس تلویزیون بی بی سی که با همان سیاست و بعضاً همان کاراکترها برنامه پخش میکنند، همچنان در کنار جمهوری اسلامی بوده است. در مورد اعدام های دهها هزار از کمونیست ها و مخالفین حکومت در دهه شصت و همنظور تعرض هرروزه به زنان سکوت کرد، اعتراضات هرروزه در مراکز کارگری را مطلقاً پوشش نداد، در مورد سرکوب مردم کردستان کمترین پوشش را داد. با روی کار آمدن اصلاح طلبان اصلاح طلب شد، سپس منتظری را پدر حقوق بشر ایران خواند و با آمدن روحانی، با وقاحتی خاص و صریحتر از همیشه به مخالفت با سرنگونی حکومت برخاست.

بی بی سی رسانه ای بشدت ایدئولوژیک است. در حالیکه عملاً به بلندگوی اصلاح طلبان و طیف توده ای اکثریتی و امثال فرخ

از سازماندهندگان این کمپین مصاحبه کردند اما بی بی سی دقیقاً به همین خاطر که اینها اعضای رهبری حزب کمونیست کارگری بودند، از پوشش این کمپین و مصاحبه با دست اندرکاران آن خودداری کرد. یعنی حتی آنجا که این مساله به يك مساله خبری همه رسانه ها تبدیل شده بود، بی بی سی حتی برای رعایت ظاهر بی طرفی هم که شده این کمپین را پوشش نداد و نشان داد که ایدئولوژیک تر از این حرف ها است. يك مورد دیگر که بد نیست اشاره کنم زندانیان محکوم به اعدام و فعالین کارگری زندانی هستند. در حالیکه بی بی سی مدام در مورد اصلاح طلبان زندانی صحبت میکند، به اندازه يك صدم آنها گزارشات مربوط به سایر زندانیان و محکومین به اعدام را پوشش نمیدهد و این سر و صدای زندانیان را نیز درآورده است. بارها پیام داده اند چرا بی بی سی و صدای آمریکا فقط زندانیان معینی را که امکاناتشان در زندان نیز با بقیه متفاوت است، پوشش میدهد و از بقیه حرفی نمیزند. بی بی سی با کمونیست ها و سرنگونی طلبان همان رفتاری را دارد که صدا و سیمای جمهوری اسلامی با زنان و کارگران و دانشجویان و غیره دارد.

بی بی سی ژست يك رسانه را دارد اما بطور واقعی يك حزب سیاسی است و خوشبختانه خیلی ها ماهیت آنرا شناخته اند. بی جهت نیست که به آن لقب باسماسی آیت اله بی بی سی داده اند. اما همانطور که بی بی سی بطور سیستماتیک از جمهوری اسلامی یا جناح خاصی از آن دفاع میکند و مخالفین حکومت را نادیده میگیرد، سرنگونی طلبان نیز باید فشاری سیستماتیک را علیه بی بی سی و البته همه رسانه هائی که خاک در چشم مردم میباشند، سوء اطلاعات میدهند و نقش مخربی

نگهدار و شیرین عبادی یعنی، بی مقدارترین به اصطلاح شخصیت های سیاسی ایرانی تبدیل شده که نقشی در هیچ عمل خاصی جز پادوئی برای اصلاح طلبان حکومت ندارند، بطور سیستماتیک جریانات سرنگونی طلب و مخصوصاً کمونیست ها را سانسور میکند. نه کمپین های متعدد آنها را منعکس میکند و نه با رهبران و فعالینشان مصاحبه و میزگرد تشکیل میدهد. بگذارید به یکی از این کمپین ها اشاره کنم. کمپین نجات سکینه محمدی آشتیانی از سنگسار یکی از بزرگترین کمپین های سیاسی علیه جمهوری اسلامی در سه دهه گذشته بوده است. از سی ان ان و واشنگتن پست و صدها رسانه کوچک و بزرگ ماهها این کمپین را پوشش دادند، از برزیل تا روسیه و از اروپا تا آمریکای شمالی به موضوعی داغ تبدیل شد و حتی رابطه نزدیک دولت برزیل با جمهوری اسلامی را تحت الشعاع قرار داد، چندین میلیون نفر قطعنامه دفاع از او را در سراسر جهان امضا کردند و حتی احمدی نژاد! گفت اینقدر رسانه ها و دولتها این قضیه را بزرگ کرده اند که اگر اسم سکینه را سرچ کنی بیش از ۵۰۰ هزار لینک میبینی، در ایتالیا عکس سکینه را بر سر ساختمان های شهرداری ها آویختند و حتی تعدادی از دولت ها و احزاب دولتی عکس العمل نشان دادند. صدها رسانه با مینا احدی سازمانده این کمپین و سخنگوی کمیته بین المللی علیه اعدام و همنظور مریم نمازی و برخی دیگر

در مقابل مردم بجای آمده از این حکومت منحوس بازی میکنند، سازمان بدهند. امروز به یمن مدیای اجتماعی انحصار رسانه ای شکسته شده است. میلیون ها نفر به رسانه های آلترناتیو دسترسی دارند و بخش قابل توجهی از فعالین مدیای اجتماعی که با دیدی انتقادی و رادیکال در قبال وضع موجود سعی میکنند حقایق سیاسی ایران را توضیح دهند، باید نقش تاریخی و مهم خود را به رسمیت بشناسند و يك هدف خود را بر ملا کردن و خنثی کردن طرح و توطئه هرروزه این رسانه ها تعریف کنند.

رسانه های دولتی و رسمی يك ابزار مهم طبقه حاکم و مفتخور جامعه اند که روزمره و لحظه به لحظه در حال بمباران تبلیغاتی، مهندسی افکار، کنترل اذهان مردم، ارباب روانی و منکوب کردن مردم کارگر و زحمتکش هستند و اخلاقیات حاکم را به خورد مردم میدهند تا وضع موجود را حفظ کنند، همان هدفی که به اشکالی دیگر بر عهده نیروی سرکوب و مذهب قرار دارد. باید با گسترش ایده های انتقادی، رادیکال، برابری طلبانه و آرمانخواهانه به مقابله با آنها برخاست و نقش مخرب آنها را مدام زیر ضرب گرفت و افشا کرد. باید تک تک سیاست ها، توطئه های رذیانه آنها که در قالب مصاحبه با عنابرین دهن پرکنی به خورد مردم داده میشود و تک تک شگردهای آنها را از زیر پوشش های ریاکارانه به اصطلاح ژورنالیستی شان بیرون کشید و آنها را بی آبرو کرد. این عرصه بسیار مهمی از جدال سیاسی با نیروهای ارتجاعی، با بازی های سیاسی آنها و مشخصاً بخشی از جدال سیاسی با جمهوری اسلامی و لابی های رسانه ای آن است.

۲۷ ژوئیه ۲۰۱۳

فرهنگ، ایدئولوژی و اخلاق

...پیدایش و مسائل ارتباطات جمعی، انفورماتیک و شبکه های رادیو تلویزیونی ماهواره ای در دو دهه اخیر، که گرد آوری و انتقال سریع اطلاعات را در سراسر جهان بشدت تسهیل کرده است، در دست بورژوازی به يك ماشین عظیم پخش سوء اطلاعات، تحمیل عقاید و تحریک مردم در يك مقیاس صدها میلیونی بدل شده است. رسانه های جمعی و صنعت نمایش، که خود از سودآورترین قلمروهای حرکت سرمایه اند، بخش زیادی از نقش سنتی نهاد خانواده، سلسله مراتب مذهبی و حتی ارگانهای سرکوب در جامعه را بر عهده گرفته اند و در حفظ موازنه ایدئولوژیکی موجود در جامعه، انتقال افکار و معنویات و اخلاقیات حاکم به توده مردم، کنترل فکری و مهندسی اذهان آنها، منفرد کردن و خنثی کردن ایده ها و تمایلات انتقادی در جامعه نقش روزافزونی بازی میکنند....

از یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری

"تحمیل کنید، باز به حکومت فرصت بدهید!"



آزادی تشکیل و فعالیت همه احزاب را داد. او اما یادش نرفت که فوراً اضافه کند برای دست یافتن به این وعده ها باید صبر پیشه کرد. انقلابی عظیم در ایران بساط حکومت پهلوی را در هم پیچیده بود و به این مردم انقلابی باید وعده بهبود اوضاع داده می شد.

در این میان احزاب و جریانات بودند که نه تنها صبر پیشه کردند که در مقابل آنهایی که می گفتند اینها دروغ است و باید متحد شد و جلوی ارتجاع سیاه اسلامی سد ایجاد کرد، دست به جاسوسی زدند و فعالین احزاب انقلابی و سرنگونی طلب را لو دادند. احزابی چون حزب توده، فدائی اکثریت و حزب رنجبران حامیان اصلی حکومت در میان "پوزسیون" رژیم بودند.

خمینی فرصت خرید و نهایتاً در سال ۶۰ یک حمام خون تمام عیار به راه انداخت. در کارنامه این رژیم از قتل عام هزاران زندانی سیاسی که بخش از زندان های رژیم شاه جان بدر برده بودند تا اعدام نوجوانان ۱۴ ساله موجود است. خمینی "وعده" خود را با کشتار مردم در کردستان و مردم ترکمن صحرا و به گلوله بستن کارگران بیکار در اصفهان عملی کرد. جماعتی که برای سرپا نگه داشتن این جانیان از هیچ کوششی فروگذار نکرده بودند موقتاً سکوت پیشه کردند.

موج بعدی وعده دادن ها بعد از نوشیدن جام زهر توسط خمینی در پذیرش قطعنامه شورای امنیت برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق در سال ۱۳۶۷ است. موسوی اردبیلی در اولین نماز جمعه تهران

اعلام کرد: جنگ پایان یافته است و می رویم که دوران سازندگی را از سر بگیریم؛ می رویم که خرابی ها را آباد کنیم؛ می رویم که در آینده نان به سفره هایمان بیاوریم. اینها را گفت و اما از یاد نبرد فوراً اضافه کند: ولی انتظار نداشته باشید سفره هاتان فوراً رنگین شود. حکومت اسلامی وعده گشایش اقتصادی داد و "سردار سازندگی" این حکومت، رفسنجانی، قول داد با مدل چینی ایران را به گلستان تبدیل کند. حکومت اسلامی چنین وعده داد و باز هم موجی از امید در دل جریانات "اصلاح طلب" بیرون حکومت بوجود آمد. این جماعت خوشحال و خندان چمدان ها را بستند و برای مراجعه مجدد به ایران آماده شدند که در رکاب "پرزیدنت رفسنجانی" ترمین دمکراسی کرده و با هم ایران را به ژاپن خاورمیانه تبدیل کنند. تابستان ۶۷ و موج عظیم کشتار زندانیان سیاسی برای این حامیان حکومت اسلامی باز هم پایان امید بود.

اما تحرک و تبلیغات حول "امید" بعدی همچون طوفانی بزرگ بود. تمام دول غربی و حتی توجه بخش مهمی از جامعه به آن معطوف شد. ظهور خاتمی و انفجاری در سیاست ایران آن امیدی بود که تمام قد در برابر ما مردم قرار دادند و اعلام کردند این امید دیگر شکست نخواهد خورد. این وعده، خاتمی و خیل مدافعین سینه چاک "جنبش اصلاحات" بود. گفتند پیروز شدیم و اعتدال پیروز میدان و افراط گرایی شکست خورده است. پایان انقلاب علیه وضع موجود را

یک بار دیگر و اینبار با عربده های گوش خراش تر بر سر جامعه فریاد زدند و انقلابیون و کمونیستها را خیالپرداز و خوش خیال معرفی کردند. این بار هم مثل همیشه از یک سو طیف "نوسندگان" و "زورنالیستها" و "تحلیلگران" و "پژوهشگران" و "دگر اندیش" و "منفرد" و "مستقل" و تازه دموکرات، و در سوئی دیگر باز هم رسانه های نوکر و نان به نرخ روز خور نظیر بی بی سی بازارشان گرم شد و به آزادیخواهی و برابری طلبی و به زندگی انسانی دشنام دادند.

با شعار و پرچم "گفتگوی تمدن ها" اینها را گفتند و در عین حال قتل های زنجیره ای هم سازمان داده شد. در اوج وعده بهسود و اصلاحات، سر از تن نویسندگان و هنرمندان و منتقدین حکومت جدا کردند. باز هم امیدها در میان این طیف همیشه حامی حکومت اسلامی موقتا و تا اطلاع ثانوی به یاس تبدیل شد. بنظر می رسید با روی کار آمدن احمدی نژاد و پیروزی خط "مشت آهنین" بر خط "گشایش سیاسی" همه امیدها برای همیشه رخت بر بسته باشد. از آنسو چهار سال کشتار و زندان و تحمیل فقر فوق تصور و خالی کردن سفره ها بیش از گذشته به رژیم اسلامی نشان داد، این مردم را نمی شود با زندان و اعدام و تحمیل گرسنگی بیشتر وادار به سکوت و تمکین کرد.

اینچنین شد که موسوی به پرچم امید بخشی از رژیم اسلامی بدل گردید و آنچه شد که میدانیم. سال ۸۸ رژیم اسلامی به قول خامنه ای تا "لب پرتگاه" سرنگونی پیشرفت. مردم از شکاف بوجود

آمده در صفوف این حکومت وسیعاً استفاده کردند. در بخشی از حکومت قرار بود امید بعدی موسوی یا کروی باشد اما جناح حاکم در حکومت نمی توانست حتی یک قدم کوچک به عقب بگذارد. باید می ماند و در برابر وعده "سبز امید" از خود دفاع می کرد. چهار سال بعدی ادامه خونین این خط "مشت آهنین" حکومت اسلامی بود. و باز هم نقطه سر خط.

اینچنین شد که روحانی ناجی بعدی امید در حفظ حکومت اسلامی شد. ناجی ای که یک بار دیگر کور سوئی از امید به صف دول غربی برد و رسانه همیشه با شرف بی بی سی را مجدداً بر سر شوق آورد. همه آن خیل آشنای حامیان حکومت اسلامی از ملی اسلامی ها و "نواندیشان دینی" و طرفداران "اسلام میانه رو" و اکثریتی ها و توده ای های همیشه در خدمت ارتجاع اسلامی مجدداً منتظر گشایشی هستند که اینبار جناب حسن روحانی وعده داده است. اما همه اینها نیز خوب میدانند هیچ فرد و هیچ جناحی در حکومت هیچ راه حلی برای خروج از این بن بست ندارد. این حکومت در بن بست سیاسی و فلج اقتصادی و محاصره فرهنگی توسط جوانان و زنان قرار گرفته است. تجربه همه انقلابات منطقه به همه دولتها اثبات کرده است که مردم دیگر برای بهبود اوضاع وعده قبول نمی کنند، آنها برای بهبود انقلاب می کنند. اینرا حتی رئیس صندوق بین المللی پول نیز میدانند که هیچ کشوری، چه توسعه یافته چه در حال توسعه و چه غیر توسعه یافته، از طوفان انقلاب در امان نیست.

روحانی نیز با شعار اعتدال بجلو رانده شد. پرچم او "دولت تدبیر و امید" است. امید به اینکه شاید آقا اجازه بدهد حصر خانگی موسوی و کروی لغو بشود. شاید

آقا اجازه بدهد بر سر انرژی هسته ای مذاکره سازنده ای با غرب داشته باشد. شاید آقا اجازه بدهند حجاب ها قانوناً یک مقدار عقب تر برود. روحانی وعده خاصی به مردم نداده است. فقط باعث شده است نماینده رسمی خامنه ای و به تبع آن خط "رهبر" در این انتخابات سر شکسته تر و بی افاق تر شود. وعده روحانی به مردم، خزانه خالی، قروض چند صد میلیارد دلاری دولت به بانک ها، اقتصاد ورشکسته و بحران زده و تعطیلی کارخانه ها و مراکز تولیدی و تحمیل فقر بیشتر به کارگران و کل مردم ایران است. در دولت او نه تنها قرار نیست حقوق مزد بگیران سر سوزنی اضافه شود، که وعده اش قطع یارانه ها یا حذف دو دهک از فهرست یارانه بگیران است.

اینها وعده های حسن روحانی و دولت اوست. اما بحق باید گفت تا بدست گرفتن رسمی دولت توسط وی، حکومت اسلامی با گشاده دستی تمام دست به قتل عام مردم می زند. بیش از ۱۳۰ نفر طی دو ماه گذشته در زندان های ایران و در ملاعام به دار آویخته شدند. رژیم اسلامی با تمام توان و نیروی خود تنها وعده واقعی خود را عملی می کند، تحمیل فقر و کشتار و تباهی به مردم.

دلیل جنایت حکومت اسلامی روشن است. مردم امیدی به این حکومت نبسته اند. ایران آستن انقلابی زیر و رو کننده علیه تبهکاران اسلامی است. اگر امیدی در ایران هست، امید به یک زندگی انسانی و بدست آوردن کرامت و حرمت انسانی است. اما آنها که اینبار دور سر روحانی هاله نور دیده اند، بدانند ما نور افکن بر سر آنها می گیریم تا نشان بدهیم که چگونه یک بار دیگر این کلاشان سیاسی، شستن دستهای خونین این حکومت را وظیفه ابدی خود قرار داده اند.*

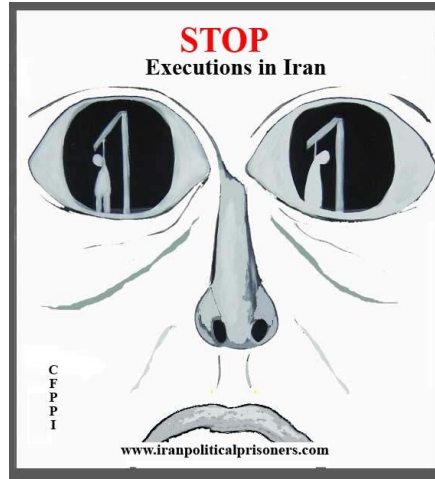
به حزب کمونیست کارگری پیوندید!

به پیشواز هفته دوم علیه اعدامها در ایران برویم!

از توکیو تا فرانکفورت همه جا علیه اعدامها

سوئد - استکهلم: فراخوان سازمان جوانان کمونیست
 بیابید باهم علیه حکومت اسلامی و اعدامها اعتراض کنیم!
چهارشنبه ساعت ۱ بعد از ظهر در خیابان مرکزی
(دروتینگ گانان)

جمهوری اسلامی ایران حکومتی است که بقای خود را با سرکوب و اعدام هر روزه پیش برده است و همه ساله در صدر کشورهای اعدام کننده است در این دو ماه هم شاهدیم که تعداد زیادی را به اعدام کرده است. این جنایت و ابزار رعب و وحشت برای ترساندن مردم و عقب راندن جامعه را باید جلویش را گرفت. باید جامعه ایران و افکار عمومی دنیا را بر علیه این حکومت قاتلان سازمان داد. بر همین مبنا دوهفته کارزار علیه اعدام اعلام شده تا بتوان جهان متمدن را علیه حکومت اسلامی بسیج کند. ما روز چهارشنبه به خیابان میروم از همگان دعوت میکنیم در این حرکت اعتراضی با ما همگام و همراه شوند.



کانادا - تورنتو

برنامه های نهاد مادران علیه اعدام از امروز دوشنبه تا جمعه ۲ آگوست هر روز از ساعت 6 تا 8 عصر در پلازای ایرانیان تورنتو به تظاهرات خود علیه اعدام همراه با سایر مبارزین در سراسر جهان ادامه ، و روز شنبه 3 آگوست از ساعت 6 تا 8 عصر در میدان مل لست من اعتراضی گسترده و خاص بر علیه اعدام برگزار خواهیم کرد .
 نهاد مادران علیه اعدام - مهوش علاسوندی

سوئد: گوتنبرگ: پنجشنبه اول آگوست تجمع ساعت ۱۷ برنوزپارکن و راهپیمایی بطرف یوتا پلاتسن

علیه اعدام و آدم کشی جمهوری اسلامی به خیابان بیابیم! جمهوری اسلامی در هراس از اعتراضات مردم و برای حفظ بقای خود، اعدامهای جنایتکارانه اش را چند برابر کرده است . بیش از صد اعدام در چند هفته گذشته بار دیگر ثابت می کند که این حکومت با تمامی جناحهایش تنها با سرکوب و اعدام پابرجاست .

مردم آزاده شهر گوتنبرگ!

در اعتراض به آدم کشی جمهوری اسلامی و با خواست لغو کلیه اعدامها و نجات زندانیان محکوم به اعدام به خیابان بیابیم . از کلیه احزاب و سازمانها و همه مردم شریف مخالف اعدام دعوت می کنیم که به این اعتراض بیونید.

پنجشنبه اول آگوست ، تجمع ساعت ۱۷ در برنوزپارکن و

سپس راهپیمایی بطرف یوتا پلاتسن

حزب کمونیست ایران - گوتنبرگ

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست ، واحد گوتنبرگ

حزب کمونیست کارگری ایران - گوتنبرگ

از روز ۲۲ ژوئیه تا امروز ۲۹ ژوئیه در چندین شهر جهان، ایرانیان به خیابان رفته و به موج جدید و گسترده اعدامها در ایران اعتراض کردند. گزارش این فعالیتها را در این لینک میتوانید مشاهده کنید:

منتخب-سردبیر // <http://www.rowzane.com/html/1277-کمیتہ-بین-المللی-علیہ-اعدام-یک-ہفتہ-تلاش-و-فعالیت-برای-نجات-جان-انسانہ>

اکنون وارد هفته دوم شده ایم. از امروز تا دوشنبه ۵ اوت در هر جایی که هستید، میتینگ اعتراضی سازمان دهید و به همگان نشان دهید که مخالف اعدام هستید. با این اعتراضات به دنیا اعلام کنید که حکومت جنایت و اعدام را نمیخواهید. برنامه هایی که تا کنون اخبار آنها به دست ما رسیده اینها است:

کانادا: تورنتو شنبه سوم آگوست ساعت ۶ بعد از ظهر

علیه اعدامها و ماشین آدمکشی حکومت اسلامی به میدان بیابیم!

تورنتو - سوم آگوست، ساعت ۶ بعد از ظهر!

برای متوقف کردن ماشین جنایت رژیم اسلامی، برای جلوگیری از موج اعدامها، برای افشای چهره کریه و ضد انسانی حکومت دزدان و قاتلان اسلامی کمیته بین المللی علیه اعدام و بسیاری از نهادها و سازمانهای دیگر فراخوان دو هفته اعتراض را داده اند و قرار است روز سوم آگوست در ایران و در سراسر دنیا این اعتراضات را وسیعتر به خیابان بکشانیم و حکومت اسلامی را بخاطر جنایتهاش محکوم و افشا کنیم.

ما نیز در تورنتو به همراه همه نهادها و سازمانهای مخالف اعدام و بویژه نهاد مادران علیه اعدام که در این مدت هر روزه در خیابان بوده اند، همه مردم آزادیخواه و مخالف حکومت اسلامی را فرا می خوانیم تا همراه با ما روز سوم آگوست به خیابان بیابیم و صدای محکومین به اعدام، صدای زندانیان اسیر دست حکومت اسلامی و خانواده های آنها را هر چه رساتر کنیم و خواهان متوقف شدن ماشین کشتار حکومت اسلامی شویم.

زمان: شنبه سوم آگوست، ساعت ۶ بعد از ظهر

مکان: پلازای ایرانیان، واقع در خیابان یانگ

شمال فینچ

برای اطلاعات بیشتر می توانید با ما در تماس باشید. 7138-471-416

تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست کارگری ایران - شرق کانادا

نهاد مادران علیه اعدام

کمیته بین المللی علیه اعدام - تورنتو

کانون خاوران

فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی - شرق کانادا

ایران سولیداریتی - تورنتو

باید بپاخواست و

متحدانه جلو کشتار زندانیان را گرفت!

ویژه نامه دو هفته کارزار جهانی علیه اعدام منتشر شد

<https://app.box.com/s/oio84kr3d10afehu06i1>



زندانیان سیاسی رجایی شهر د رمورد پنج زندانی تبعید شده از زندان تبریز هشدار میدهند! جان این زندانیان در خطر است!

انتقال شهرام رادمهر و محمود فضلی دو زندانی سیاسی آذربایجانی به دلیل بیحالی و ضعف مفرط به بهداری زندان پنج زندانی سیاسی از آذربایجان که اعتصاب غذا کرده اند در زندان رجایی شهر در وضعیت وخیمی بسر میبرند!

بقیه زندانیان در جریان وضع آنها قرار گرفته و نسبت به وضعیت وخیم جسمی و روحی این زندانیان و همچنین نسبت به توطئه های رژیم اسلامی هشدار میدهند. زندانیان سیاسی در رجایی شهر خواهان رسیدگی فوری به وضع این پنج زندانی و رساندن صدای اعتراض آنها به گوش نهادهای بین المللی هستند. ما از همه نهادهای بین المللی و از همه سازمانها و احزاب سیاسی اپوزیسیون جمهوری اسلامی دعوت میکنیم که به این رفتار وحشیانه حکومت اسلامی اعتراض کنند. امنیت و جان این زندانیان در خطر است. باید فوراً کاری کرد!

کمیته بین المللی علیه اعدام
۳۰ ژوئیه ۲۰۱۳

Mina Ahadi
0049 (0) 1775692413
mminnaahadi@gmail.com
minaahadi-iran.blogspot.co.uk
stopstonningnow.com
notonemoreexecution.org
ex-muslime.de

آیت مهر علی بیگلر، لطیف حسنی، شهرام راد مهر، محمود فضلی، بهروز قلی زاده که بعد از اعتصاب غذا در اعتراض به احکام ناعادلانه از زندان تبریز به اوین و سپس به رجایی شهر تبعید شده اند، ممنوع الملاقات و ممنوع التلّفن می باشند. این مسئله بر شدت نگرانیها در مورد وضع این افراد افزوده است. دیروز یکشنبه ۲۸ ژوئیه شهرام رادمهر و محمود فضلی در اثر بیحالی و ناراحتی ناشی از اعتصاب غذا به بهداری منتقل شدند. مسئولین زندان اینها را تهدید کرده و خواهان پایان دادن به اعتصاب غذای آنها شده اند. اما آنها گفته اند تا نتیجه مطلوب یعنی برگزاری یک جلسه دادگاه علنی و منصفانه به اعتصاب ادامه خواهند داد.

خانواده های این زندانیان از وضع آنها بی اطلاع هستند و رژیم الان سعی دارد که این زندانیان را منزوی کند و فشار شدیدتری علیه این زندانیان و همچنین خانواده های آنها اعمال کند. الان ارتباط آنها با بیرون زندان قطع است و کمیته بین المللی علیه اعدام از طریق

لغو مجازات اعدام

مجازات اعدام باید فوراً لغو گردد. اعدام یا هر نوع مجازات متضمن تعرض به جسم افراد (نقص عضو، تنبیه بدنی، و غیره) تحت هر شرایطی ممنوع است. همچنین مجازات حبس ابد باید لغو شود.

از "یک دنیای بهتر" برنامه حزب کمونیست کارگری

اعتصاب در کارخانه قند در آذربایجان!

هیئت مدیره حق دخالت در انتخابات شورای کارگران ندارد!

کارگران در مقابل، به حق خود برای انتخاب نمایندگان واقعی خودشان پافشاری میکنند و اعتصاب را به عنوان راه تحمیل خواست برحق خود انتخاب کرده اند.

کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری انتخابات آزاد برای انتخاب نمایندگان واقعی کارگران، انتخاباتی بدون از هرگونه دخالت مدیریت و عوامل دولتی را حق مسلم کارگران میداند و اعلام میکند که به هر طریق ممکن باید به حمایت از اعتصاب برحق این کارگران برخاست.

زنده باد مبارزه برحق کارگران برای انتخاب شورای کارگری!

کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران
۴ مرداد ۱۹۹۲، ۲۶ جولای ۲۰۱۳

کارگران کارخانه قند سولدوز (نقده) در اعتراض به دخالت مدیریت در انتخابات شورای کارگران دست به اعتصاب زده اند. اعتراضات آنقدر قوی بوده است که فرماندار شهرستان نقده را مجبور کرده است برای پایان دادن به آن به تقلا بیاقتد.

کارگران میگویند که خود را برای انتخاب شورای کارگیشان در روز شنبه ۲۹ تیر آماده کرده بودند که مدیر مالی و مدیر عامل کارخانه قند تلاش کردند اعمال نفوذ کنند و مانع تشکیل شورای کارگران با نمایندگان واقعیشان شوند. از نظر کارگران مدیریت سعی میکند استقلال شورای کارگری را از بین ببرد و کارگران این را قبول نخواهند کرد.

مدیریت کارگران را تهدید کرده است که اگر روی خواسته هاشان پافشاری کنند و به اعتصاب ادامه دهند اخراج خواهند شد.

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

مسئول فنی: نازیلا صادقی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

سردبیر این شماره: فاتح بهرامی

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!